

آیا دادگاههای کیفری بین‌المللی مانعی برای دستیابی به صلح هستند؟

تطبيق آرمان‌گرایی قضایی با واقع‌گرایی سیاسی

پیام اخوان*

چکیده

چالش اساسی در تأثیر عدالت کیفری بین‌المللی در حکومت جهانی این است که پیگرد رهبران سیاسی که هنوز در قدرت هستند عاملی بازدارنده در راه دستیابی به صلح بوده و بنابراین فجایع را طولانی‌تر می‌کند. در حالی که «آرمان‌گرایی قضایی» اغلب نسبت به این پیچیدگیها و اشکالات بی‌اعتنا است، «واقع‌گرایی سیاسی» از اثبات این امر که دادگاهها در حقیقت مانعی برای دستیابی به صلح و ثبات می‌باشند قاصرند. تأثیر دادگاه کیفری بین‌المللی در سه مورد اخیر در آفریقا بیانگر این است که مداخله قضایی نه تنها مانعی برای دستیابی به صلح نیست بلکه به جلوگیری از فجایع کمک می‌کند، حتی اگر قرارهای بازداشت دادگاهها قابل اجرا نباشد.

* پیام اخوان (دکترای حقوق از دانشگاه هاروارد) پروفیسور حقوق بین‌الملل دانشگاه مک‌گیل [McGill University] و بورسیه ارشد سابق دانشکده حقوق دانشگاه ییل و استاد میهمان برجسته سابق دانشگاه تورنتو است. ایشان به طور مبسوطی در زمینه حقوق کیفری بین‌الملل و حقوق بشر نگارش کرده است، از آن جمله «ما فوق مصونیت: آیا عدالت کیفری بین‌المللی از فجایع آینده پیشگیری می‌کند؟» [Beyond Impunity: Can International Criminal Justice Prevent Future Atrocities?]، ژورنال حقوق بین‌الملل آمریکا، شماره ۹۵، ص. ۷ (۲۰۰۱)، که توسط کتابخانه بین‌المللی حقوق و تئوری حقوقی به عنوان «مهمترین مقاله منتشر شده در مطالعات حقوقی معاصر» انتخاب شده است. ایشان همچنین نویسنده «گزارش در زمینه عملکرد دفتر مشاور ویژه دبیر کل سازمان ملل در زمینه جلوگیری از نسل‌کشی» [Report on the Work of the Office of the Special Advisor of the United Nations Secretary-General on the Prevention of Genocide] (۲۰۰۵)، رئیس کنفرانس جهانی پیشگیری از نسل‌کشی (۲۰۰۷)، و تهیه‌کننده فیلم مستند نسل‌کشی: چالش بزرگ [Genos.Cide: The Great Challenge] (۲۰۰۹) می‌باشد. آقای اخوان اولین مشاور حقوقی دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و روآندا در لاهه (۲۰۰۰-۱۹۹۴) بود و به عنوان مشاور در چندین پرونده مهم در برابر دادگاه بین‌المللی عدالت، دادگاه کیفری بین‌المللی، و دادگاه اروپایی حقوق بشر حضور داشته است. ایشان در بوسنی [Bosnia]، کروئیا [Croatia]، کامبودیا [Cambodia]، تیمور لسته [Timor Leste]، گواتمالا [Guatemala]، و روآندا [Rwanda] با سازمان ملل همکاری کرده و کار او در زمینه مسئولیت پذیری برای فجایع، شامل تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر ایران در نیویورک تایمز آورده شده است. آقای اخوان در سال ۲۰۰۵ توسط فوروم اقتصاد جهانیه عنوان رهبر جوان جهان [Young Global Leader] انتخاب شد و در سال ۲۰۰۷ از سوی فرماندار کانادا به عنوان مدیر مرکز بین‌المللی حقوق بشر و دموکراسی منصوب شد. نویسنده از مساعدت فیلیپ کستنر [Philipp Kastner]، ارین مورگان [Erin Morgan] و جولیا تروی [Julia Turvey] در تهیه این مقاله قدردانی می‌کند.

۱. مقدمه

به نظر می‌رسد که در پیگرد افراد مسئول فجایع دسته‌جمعی ارزش ذاتی وجود دارد. عدم مجازات این جرایم با دریافت باطنی ما از مفهوم فطری عدالت مغایرت دارد. با این وجود، پیگیری صلح از طریق پایان دادن به این فجایع که همچنان به وقوع می‌پیوندند، دارای اهمیتی برابر با این ارزش ذاتی می‌باشد. مسئله این است که آیا در شرایط خاص، احتمال پیگرد رهبران فجایع دسته‌جمعی می‌تواند عاملی بازدارنده برای خاتمه جنگ یا کنار کشیدن آنان از قدرت شود. این بحث و مناظره در کاریکاتورهای «آرمان‌گرایی قضایی» ساده که کورکورانه در جستجوی عدالت است و «واقع‌گرایی سیاسی» بدگمان که از طریق راضی نگاه داشتن قدرتمداران در جستجوی صلح است متجسم شده است. این بحث عمدتاً با مفهوم «عدالت فاتح» در دادگاه نورنبرگ نامرتبط می‌باشد، اما با توجه به موارد بسیاری که امروزه جامعه بین‌المللی تلاش می‌کند که از طریق مذاکره و نه از طریق مداخله نظامی به فجایع خاتمه دهد امری بااهمیت محسوب می‌شود. حتی می‌توان گفت که دادگاه‌های کنونی اغلب جانشین اقدامات شدید بر علیه فجایع دسته‌جمعی هستند. در پرتوی چنین واقعیتی، انتقاد اساسی علیه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی این است که آنها مانعی در دستیابی به توافقات صلح‌اند و بنابراین فجایع را طولانی‌تر می‌کنند. فرض بر این است که رهبرانی که با تهدید پیگرد قانونی رو به رو هستند بیشتر احتمال دارد که کشمکشها را طولانی کنند تا در قدرت باقی بمانند، در حالی که مصونیت دادن به آنها عامل تشویقی برای خاتمه دادن به فجایع می‌باشد. غیر از دادگاه‌های اختصاصی، بقای تدریجی عدالت جهانی از طریق دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) به بحثی موسوم به «صلح در برابر عدالت» ارتباطی نظام‌مند و سیستماتیک با حکومت جهانی داده است.

این مقاله چهارچوبی کلی برای تعیین نقش عدالت کیفری بین‌المللی در پیشگیری از فجایع را فراهم می‌آورد و سپس تأثیر بلاواسطه دادگاه کیفری بین‌المللی در سه کشمکش اخیر را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این موارد ثابت می‌کنند که در مفهوم وسیع‌تری از روند تدریجی عدالت جهانی، دادگاه‌ها محاسبات سود و زیان در استفاده از فجایع به عنوان وسیله اعمال قدرت را با عواقب و پیامدهای غالباً ظریف ولی دور از دسترس تغییر می‌دهند. در مورد ساحل عاج [Côte d'Ivoire] صرف تهدید انجام تحقیقات توسط دادگاه کیفری بین‌المللی موجب پیشگیری از افزایش جنگ داخلی قومی که از سوی دولت تحریک می‌شد، گردید. قراردادهای بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی برای رهبران شورشیان که مسئول فجایع دسته‌جمعی در اوگاندا بودند سبب شد تا کشور همسایه آن، سودان، پناهگاه‌های شورشیان را در داخل خاک خود از بین ببرد و در نتیجه به جنگ داخلی خانمان برانداز در اوگاندا خاتمه داده شود. تدابیر دیپلماتیک و اختلافات سیاسی داخلی در سودان به تعقیب قراردادهای بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی شکل گرفت ثابت کرد که کار دادگاه‌ها بی‌تأثیر نیست. این درحالی بود که سازمان ملل تمایل کمی برای مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی در امور سودان نشان می‌داد.

۲. بحث صلح در برابر عدالت و کشمکشهای (منازعات) معاصر

با تسلیم غیرمشروط و تسخیر نظامی آلمان، رهبران نازی در موقعیت مذاکره با نیروهای متحد در مورد مصونیت از مجازات نبودند. در دادگاه نورنبرگ که نمونه‌ای از عدالت فاتح بود نیازی برای ایجاد تعادل میان ضرورت‌های صلح و عدالت وجود نداشت. در محاکمه رهبران ژاپنی در برابر دادگاههای توکیو شرایط مشابهی وجود داشت. در خاتمه جنگی که جان میلیونها نفر را گرفت و در میان فراخوان برای اعدام بدون رعایت تشریفات کامل دادرسی فرماندهان مغلوب، عدالت کیفری به عنوان تجلی اعلای بخشندگی تلقی می‌شد.

با تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) در سال ۱۹۹۳ مدل جدیدی از عدالت جهانی شکل گرفت. با آشکار شدن مدارک «پاکسازی قومی»، مجازات رهبران مسئول چنین اعمال پلیدی یک ضرورت اخلاقی محسوب شد. اما با وجود عدم تمایل به مداخله، جامعه بین‌المللی مجبور به پذیرش قرارداد صلح با همین رهبران - که هنوز در قدرت بودند - شد، تا به درگیریهایی نظامی که منجر به فجایع شده بود خاتمه دهد. شرایط بی‌سابقه‌ای که بعد از عقد پیمانهای صلح دایتون [Dayton Peace Accords] در سال ۱۹۹۵ و خاتمه جنگ بوسنی بوجود آمد، به بحث معروف رابطه صلح و عدالت در صفحات این ژورنال دامن زد.^۱ با ایجاد الگوی عدالت دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و تکرار آن تا به امروز، این بحث به میان می‌آید که در شرایطی که سناریوی اجرای عدالت فاتح غیرممکن است چه باید کرد.

یک مورد استثنا از الگوی عدالت پس از نورنبرگ، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTR) است که در سال ۱۹۹۴ پس از شکست نظامی نسل‌کشان توسط جبهه میهنی رواندا به رهبری توتسیها [Rwandese Patriotic Front (RPF)] آغاز به کار نمود. برخلاف آلمان نازی، این مورد یک تسلیم غیرمشروط نبود. شورشیان افراطی هوتو [Hutu] به حمله به دولت جدید رواندا از مناطقی که در آن زمان زئیر [Zaire] نامیده می‌شد ادامه دادند و گفته می‌شود از سال ۱۹۹۸ که خشونتها به جمهوری تازه تأسیس کنگو [Democratic Republic of Congo (DRC)] سرایت نمود تاکنون بیش از سه تا چهار میلیون نفر جان خود را از دست داده‌اند. با این حال رهبران نسل‌کشی رواندا که عمدتاً در تلاش برای کسب پناهندگی در کشورهای مختلف بودند در نهایت دستگیر و برای محاکمه به دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTR) تحویل داده شدند. الگوی عدالت جهانی که با دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) آغاز شد با دادگاههای ترکیبی (ملی و بین‌المللی) سازمان ملل در سری‌لانکا، تیمور لسته و کامبوج و همچنین دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) ادامه یافت. در تمام این موارد دادگاهها در شرایطی که رهبران محکوم هنوز از میزانی از قدرت برخوردار بودند فعالیت داشتند. این مدل دادگاههای پس از نورنبرگ به طور روزافزونی تثبیت شده است. خوب یا بد و صرفنظر از سوابق وحشتناکی نظیر محاکمه صدام حسین در برابر دادگاه عالی کیفری عراق، نمونه‌های بسیار کمی از عدالت فاتح در جهان معاصر وجود دارد. از بوسنی تا رواندا تا دارفور، جامعه بین‌المللی دادگاهها را

^۱ نگاه کنید به پیام اخوان، دادگاه یوگسلاوی سابق بر سر دوراهی: قرارداد صلح دایتون و پس از آن [The Yugoslav Tribunal at a Crossroads: The Dayton Peace Agreement and beyond]، فصلنامه حقوق بشر، شماره ۱۸، ص. ۲۵۹ (۱۹۹۶)؛ بی‌نام [Anonymous]، حقوق بشر در مذاکرات صلح [Human Rights in Peace Negotiations]، فصلنامه حقوق بشر، شماره ۱۸، ص. ۲۴۹ (۱۹۹۶).

بیشتر نه به عنوان مکمل بلکه جانشین تدابیر شدید برای حمایت از افراد غیرنظامی در برابر کشتار دسته‌جمعی به کار گرفته است.

همزمان از محبوبیت این دادگاهها به عنوان نهادهای خطاناپذیر و تنها روزنه امید در شرایطی که جامعه بین‌المللی هیچ تمایلی برای مداخله نظامی نداشت، کاسته شد و تدریجاً به عنوان تأسیسات قضایی محدود و بی‌فایده که به جای پیشگیری از فجایع موجب وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شوند مورد انتقاد قرار گرفتند.^۲ با گذشت از دوره آرمان‌گرایی قضایی، این استدلال به طور فزاینده‌ای مطرح شده است که تدابیر و راه‌حلهای محلی نظیر عفو در السالوادور و موزامبیک «زمانی که به روش درست اعمال شوند در جلوگیری از سوءرفتارها بیشتر موثر خواهند بود»^۳ و هرگاه این راهکارها با کمیسیونهای حقیقت و مصالحه و آشتی همراه گردد، نتایج بهتری در مقایسه با پیگرد بین‌المللی به دست می‌دهند.^۴ در این خصوص، کمیسیون حقیقت و مصالحه و آشتی آفریقای جنوبی برای گذار مسالمت‌آمیز از آپارتاید به یک دموکراسی چندنژادی به ویژه مورد تمجید و تحسین واقع شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، بحث «صلح در برابر عدالت» ابعاد منظم و وسیعتری به خود گرفته است. این بحث باید درباره علل بقای تدریجی دادگاهها در مواردی که رهبران مسئول فجایع در قدرت‌اند و پیگیری عدالت با ضرورت گذار مسالمت‌آمیز و صلح رقابت می‌کند، پاسخ ارائه کند. بنابراین این سوال مطرح می‌شود که در کدام زمینه‌ها باید به ارزیابی روابط متقابل دادگاهها با مذاکرات صلح و تأثیر آنها در پیشگیری از فجایع آینده پرداخت؟ صرفنظر از ادعاهای آرمان‌گرایان قضایی و واقع‌گرایان سیاسی، چگونه می‌توان تاثیر تجارب تأسیسات قضایی نظیر دادگاه بین‌المللی کیفری را در بحث پیچیده مسئولیت‌پذیری به عنوان جزئی از حکومت جهانی ارزیابی کرد؟

۳. زمینه جهانی: دادگاهها، بازدارندگی عمومی و صلح

الف. آیا در مورد گناهکار اصلی محاسبه سود و زیان وجود دارد؟

^۲ بعضی از تحلیلگران شدیداً از دادگاههای کیفری بین‌المللی انتقاد کرده‌اند با این استدلال که در کنار موارد دیگر «آنها بلیونها دلار را بر باد می‌دهند، در پیشبرد حقوق بشر ناموفق هستند و خواسته‌های قربانیانی که مدعی نمایندگی آنها هستند را نادیده می‌گیرند. نگاه کنید به هلنا کوبان [HELENA COBBAN]، بررسی دوباره: دادگاههای بین‌المللی [Think Again: International Courts]، مارچ/آوریل ۲۰۰۶، ص. ۲۲.

^۳ جک استایدر و لزی وینجاموری [Jack Snyder & Leslie Vinjamuri]، آزمایش و خطا: اصول و فلسفه عملی در استراتژی عدالت بین‌المللی [Trials and Errors: Principle and Pragmatism in Strategies on international Justice]، زمستان ۲۰۰۴-۲۰۰۳، صص. ۵ و ۶.

^۴ هلنا کوبان [HELENA COBBAN]، عفو پس از فجایع؟ التیام ملل پس از نسل‌کشی و جرایم جنگی [AMNESTY AFTER ATROCITY?]، هلنا کوبان [HELENA COBBAN]، عفو پس از فجایع؟ التیام ملل پس از نسل‌کشی و جرایم جنگی [AMNESTY AFTER ATROCITY?]، ص. ۱۹۴ (۲۰۰۷). برای بحث کلی بیشتر در مورد کمیسیونهای حقیقت [truth commissions] نگاه کنید به جاناتان د. تپرمن [Jonathan D. Tepperman]، حقیقت و عواقب [Truth and Consequences]، امور خارجه [Foreign Aff.]، مارچ/آوریل ۲۰۰۲، ص. ۱۲۸.

برای توجیه وجود دادگاهها از ضروریات اخلاقی فراوانی نام برده شده است که از آن جمله می‌توان به مصالحه و آشتی ملی، ابرام به آلام قربانیان، و انفصال سمبلک با گذشته اشاره کرد. این ضروریات اخلاقی معمولاً برای جلوگیری از وقوع مجدد فجایع مفید می‌باشند، اما در در استدلالات مفید بودن دادگاهها، عملکرد نه چندان مشخص «بازدارندگی» دادگاهها از طریق محاکمه متهمان، دلیل اصلی حمایت از آنها قلمداد شده است. اما چگونه می‌توان ضروریات اخلاقی جهانی نظیر بازدارندگی را در چهارچوب مقتضیات آنی اوضاع محلی که درگیر کشمکشهای مسلحانه و یا در حال گذار سیاسی‌اند، تعریف کرد و با هم آشتی داد؟ توجیهات محلی و داخلی برای مجازات مجرمان - که خود مبهم و نظری است - نمی‌توانند به طور سطحی با موقعیت فجایع دسته‌جمعی پیوند زده شوند. در حالی که تلافی و مجازات برای «گناهکار اصلی»^۵ از نظر اخلاقی مجاب‌کننده است، اهداف سودمندی نظیر بازدارندگی از فجایع ظاهراً نامشخص هستند. بعضی ممکن است استدلال کنند که از آنجایی که انگیزه نسل‌کشی حس تنفر و انزجار بدویانه است می‌باشد، فرض و پنداشت عقلانی که مرتکبین این جنایات به محاسبه سود و زیان اعمال خود که مبنای تئوریهای مدرن بازدارندگی می‌باشند بپردازند، را به چالش می‌کشد.^۶ حتی به نظر می‌رسد که عقیده و باور انعطاف‌پذیرتر «پیشگیری عمومی» - برای نمونه، بدنام کردن تربیتی - اجتماعی جرم از طریق روند قضایی، که به تقویت همیشگی قانونمندی می‌انجامد - با اصول اخلاقی معیوب نسل‌کشی که کشتار دسته‌جمعی را تجلی شجاعت و افتخارآمیز می‌داند در تضاد می‌باشد. ما با جوامعی سر و کار داریم که قربانیان مورد هدف آنچنان از خصایص انسانی به طور کامل محروم شده بودند که کشتن آنها برابر با خلاص شدن از هجوم «حشرات موزی» یا «سوسک» بود. انحراف و موفقیت ایدئولوژیهای نسل‌کشی از آلمان نازی تا روآندا در توانایی آنها در این امر است که انگیزه‌های رفیع و عالی انسانی را به مقتضی خواسته‌های پلید خود در می‌آورند و قساوت توصیف‌ناپذیر را به رفتار ستودنی به منزله «تطهیر» و «وارستگی» تبدیل می‌کنند. این واقعیت را باید در نظر داشت که اگر یک فرد قادر به دریدن شکم یک زن باردار و یا دستور به تجاوز به کودکان باشد، صرفاً به دلیل اینکه آنها به نژاد «غلط» متعلق هستند، آیا او با توجه به این امر که ممکن است با این عملش تحت پیگرد قرار گیرد درنگ خواهد کرد؟ در چنین شرایط نابهنجار و غیرعادی، چگونه تهدید موثق و معتبر مجازات می‌تواند به پیشگیری از فجایع کمک کند؟ طرفداران عدالت جهانی تأکید می‌کنند که چنین «آرزو و هدف بازدارندگی از فجایع عمدتاً بستگی به توانایی و تمایل دولتهای قدرتمند به حمایت و پشتیبانی از آنها دارد.»^۷ سایرین به این امر اشاره می‌کنند که در حالی که «غیرممکن است ثابت کرد که پیگرد متهمان به ارتکاب جرایم جنگی از وقوع فجایع آینده جلوگیری می‌کند ... اما مدارک و شواهد ارائه شده در دادگاههای اخیر قویاً نشان می‌دهند تعلل در پیگرد افرادی نظیر پل پات [Pol Pot]، ایدی امین [Idi Amin]، صدام حسین [Saddam Hussein]، آگوستا پینوشه [Augusto Pinochet]، و پاپا داک دوالبیر

^۵ تعبیر حنا آرنندت [Hannah Arendt] در «علل و منشاء دیکتاتوری» [ORIGINS OF TOTALITARIANISM] (۱۹۵۱).

^۶ برای مثال نگاه کنید به کوبان [COBBAN]، بررسی دوباره [Think Again]، رک. زیرنویس ۲.

^۷ کنت ای. رادمن [Kenneth A. Rodman]، دارفور و محدودیتهای بازدارندگی قانونی [Darfur and the Limits of Legal Deterrence]، فصلنامه حقوق بشر، شماره ۳۰، صص. ۵۲۹ و ۵۶۰ (۲۰۰۸).

[Papa Doc Duvalier]، صربها و هوتوها را تشویق کرد که بدون هراس از محاکمه دست به نسل‌کشی بزنند.^۸ همان طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد ممکن است در مورد این استدلال که با اجرای موثر، دادگاهها می‌توانند به تغییر طولانی مدت محدوده قدرت و مشروعیت کمک کنند ارزش ذاتی وجود داشته باشد. با این وجود بدون درک ساختار ویژه خشونت نسل‌کشی، این توجیهات به ظاهر محوری نمی‌توانند توضیح کافی در مورد اینکه چگونه تهدید موثق به مجازات می‌تواند در رفتار و اعمال گناهکار اصلی تأثیرگذار است ارائه کنند.

در بررسی بحث صلح در مقابل عدالت، سوال مقدماتی این است که چرا بار اثبات این ادعا بر عهده طرفداران عدالت است. اگر تلافی و کیفر یک هدف اخلاقی بارز است، آیا تأثیر مثبت بر ایجاد صلح، لازمه توجیه دادگاههاست یا اینکه این تأثیر نامشخص است؟ آیا لازم است که سعی کرد که ارزیابی و سنجش بازدارندگی از فجایع از دقت ریاضی برخوردار باشد تا افراد شکاک قانع شوند؟ حداقل میزان لازم برای اثبات امری که آشکاراً از دقت علمی برخوردار نیست چقدر باید باشد؟ همان طور که در ادامه خواهد آمد، آنچه که به جرأت می‌توان با استفاده از تجربه کوتاه در مورد سیستم دادگاه کیفری بین‌المللی نوبنیاد گفت این است که در حالی که بصیرت و تدبیر دادستان باید در پیچیدگیهای هر مورد جداگانه به کار گرفته شود، مدارک کمی در حمایت از این برهان که دادگاهها مانعی در راه ایجاد صلح، چه در مذاکرات و چه در ایجاد صلح پس از وقوع کشمکشها هستند وجود دارد. در مقابل، شواهدی وجود دارد که صرف تهدید به تعقیب و محاکمه رهبران نسل‌کشی که ریاکاری آشکارشان اغلب موجب شکست مذاکرات صلح که بدون حسن نیت میسر نمی‌باشد، در ایجاد ثبات موثر بوده است.

باید اذعان کرد که مشکل است تصور کنیم که جنگ‌طلبان بی‌رحم و نسل‌کشان، بازیگران منطقی‌ای هستند که در تجزیه و تحلیل خود عقلانی برخورد می‌کنند و رفتار خود را با معیار سود و زیان برای کاربرد خشونت برای ادامه قدرت و ترس از محاکمه به ارزیابی می‌گیرند. با این وجود، این وسوسه وجود دارد که از این رهبران تصویر یک نیروی مرموز اهریمنی که قدرت‌طلبی ازلی آنها غیر قابل اشباع است بسازند. این دید ملامتگر خردگرایی، حتی اگر خود را در قالب درک متناقض هویت بدوی نیز پوشش دهد، باید در نحوه محاسبات سیاسی در فجایع دسته‌جمعی پاسخگو باشد. همان طور که آرمان‌گرایان قضایی از بررسی محدودیتهای قضایی در تشخیص قاطعانه گناهکار چشم‌پوشی می‌کنند، واقع‌گرایان سیاسی اغلب کشمکشهای سیاسی را به عنوان طغیان اجتناب‌ناپذیر انزجار قبیله‌ای در سرزمینهای خارجی جلوه می‌دهند. این دیدگاه ذات‌باورانه از هویت، تأثیر نخبگان سیاسی را در شکل‌دهی و قوام هویت قومی ناپایده می‌گیرد و از آن به عنوان وسیله دستیازی و تحکیم قدرت استفاده می‌کند. سیاست نسل‌کشی طغیان خودجوش انزجار قبیله‌ای نیست، بلکه نتیجه رهبری قوی و واحد، سازماندهی موثر و جمع‌آوری منابع، و تدارک و برنامه‌ریزی قابل توجه می‌باشد. نمادهای این منطق سیاسی هویت متجانس را که محرکه نفرت و فجایع می‌باشد می‌توان در آلمان نازی، یوگسلاوی سابق، رواندا و دارفور دید. این واقعیات نشان می‌دهند که در بخشی از ساختار

^۸ مایکل پ. شارف [Michael P. Scharf]، رقابت بر سر عدالت [Jostling Over Justice]، سیاست خارجه [Foreign Policy]، می‌اجون ۲۰۰۶، صص. ۶ و ۷. برای مطالعه در مورد نقش عدالت کیفری بین‌المللی در خصوص بازدارندگی، نگاه کنید به دیوید ویپمن [David Wippman]، «فجایع، بازدارندگی و محدودیتهای عدالت بین‌المللی» [Atrocities, Deterrence, and the Limits of International Justice]، ژورنال حقوق بین‌الملل فردهام [Fordham Int'l L.J.]، ص. ۴۷۳ (۱۹۹۹).

نسل‌کشی، محاسبه سود و زیان وجود دارد، هرچند که تبارزات آن بدویانه باشد. از این رو، می‌توان گفت که آرمانیزه کردن خشونت نسل‌کشی تحت عنوان واقع‌گرایی سیاسی تأثیرات بالقوه دادگاهها بر رفتار سیاسی رهبران این فجایع را نادیده می‌گیرد.

ب. پیچیدگیها و ظرافتهای عدالت

بر خلاف واقع‌گرایان سیاسی، آرمان‌گرایان قضایی به نادیده گرفتن پیچیدگیهای کشمکشها از طریق ایجاد محدوده سیاسی مجازی صلح که در آن عدالت تحقق می‌یابد تمایل دارند. نمی‌توان تأثیر مستقیم و بلاواسطه دادگاهها بر روی توافقتنامه‌های صلح یا تسلیم قدرت خودکامه در شرایط معین را صرفاً به این دلیل که دادگاهها تأثیری تدریجی بر روی بازدارندگی و صلح جهانی دارند نادیده گرفت. در شرایط خاص، ممکن است توافق سیاسی یا راه‌حلهایی به غیر از پیگرد مرتکبین جرایم ضروری باشند که به راحتی نمی‌توان از آنها امتناع ورزید.^۹ بعضی بر این باور هستند که نیاز فوری به نجات انسانها از هرگونه تأثیر بازدارندگی عدالت بااهمیت‌تر است. علاوه بر این حتی مخالفین دادگاهها هم این امر را تصدیق می‌کنند که قدرت تا اندازه‌ای ممکن است این امر که ایده‌های رفیع مسئولیت‌پذیری واقع‌بینانه هستند یا خیر را دیکته کند. در غیاب عدالت فاتح که رهبران متهم از قدرت کنار گذاشته می‌شوند، مصونیت از مجازات و حتی تقسیم قدرت با رهبران ممکن است بهترین روش برای انجام مذاکرات و خاتمه دادن به درگیریها یا حذف قدرت خودکامه باشد. تا زمانی که روسای دولت یا جنگ‌طلبان به صورت عوامفریبانه و قاطعانه در قدرت هستند کیفرخواست دادگاه ممکن است صرفاً موجبات دردسر در مسافرت به خارج از کشور را فراهم آورد - همان طور که علیرغم قرار بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی علیه بشیر، رئیس‌جمهور سودان، در مورد سفرهایش به کشورهای معینی صورت پذیرفت - حتی اگر این محدودیت به طور کامل اعمال نشود. بعضی اضافه می‌کنند که با توجه به طبیعت بیگانه‌ستیزی یا مطرود نسل‌کشی، انزوای بین‌المللی ممکن است در عمل موجبات تقویت رهبرانی که به جای ترویج آزادی و خوشبختی برای شهروندان خود، ترس و نفرت را به ارمغان می‌آورند باشد.^{۱۰} بنابراین کیفرخواست رهبری دارای کریسما یا مدعی وطن‌پرستی ممکن است حتی او را در میان طرفدارانش که از طرز فکر «ما» در برابر «آنها» اشباع شده‌اند، مبدل به شهید کند.

پروژه آرمانی آرمان‌گرایان قضایی اغلب از پیچیدگیهایی که دادگاهها در مذاکرات و ایجاد صلح با آنها روبرو هستند غافل می‌باشد حتی اگر سایر بازیگران صحنه تصمیم به انتخاب توافق سیاسی بگیرند. عدالت کیفری بین‌المللی در شرایط پیچیده‌ای عمل می‌کند که در آن چندین طرف باید انتخاباتهای سیاسی مشکلی را انجام دهند. علاوه بر این

^۹ برای بحث در مورد ضرورت قائل شدن استثنا در خصوص تعقیب در شرایط خاص، نگاه کنید به داریل رابینسون [Darryl Robinson]، در خدمت منافع عدالت: عفو، کمیسیونهای حقیقت و دادگاه کیفری بین‌المللی [Serving the Interests of Justice: Amnesties, Truth and the International Criminal Court]، ژورنال حقوق بین‌الملل اروپا [Eur. J. Int'l L.]، شماره ۱۴، صص. ۴۸۱ و ۴۹۳ (۲۰۰۳).

^{۱۰} در این خصوص نگاه کنید به بحث در خصوص کیفرخواست رئیس‌جمهور بشیر در سودان که در زیر آورده می‌شود.

حتی اگر دادستان قویاً غیرسیاسی برخورد کند تحقیقات به ظاهر روتین و تصمیمات دادستانی همواره عواقب سیاسی غیر قابل پیش‌بینی خواهد داشت که نمی‌توان به راحتی آنها را نادیده گرفت. بر خلاف سیستم‌های قضایی داخلی که در پیگرد جرایمی نظیر قتل یا تجاوز معمولاً تردیدی نیست، سیستم‌های قضایی بین‌المللی ضرورتاً باید در این زمینه تصمیم‌گیری کنند. ترکیب چنین عواملی با تنوع و کثرت جرایم، موانع تحقیقات و قرار بازداشت، هزینه و مدت دادگاه و توانایی دادگاهها برای پیگرد تعداد معدودی از مرتکبین، این امر را مشکل می‌سازد که به سادگی «از مدارک نتیجه گرفت» که علیه چه کسی باید اعلام جرم کرد. سیاست دادگاه کیفری بین‌المللی پیگرد کسانی است که در جرایم بین‌المللی «بیشترین مسئولیت را دارا می‌باشند».^{۱۱} آیا این امر به طور ضمنی دلالت بر این امر می‌کند که فقط فرماندهانی که از رده معینی بالاتر هستند باید تحت پیگرد قرار بگیرند؟ پس «جلادان موافق» با نقشه‌های مجرمانه چنین فرماندهانی چه؟ آیا به اصطلاح «ماهی کوچک» آشکارا کمتر مسئول است؟

در مذاکرات صلح، همچنین در ایجاد صلح پس از کشمکش، این مشکلات با تأثیری که این انتخابها بر روی ثبات نظامی و مصالحه و آشتی ملی دارند وخیم‌تر می‌شوند. بعضی استدلال می‌کنند که باید در انجام تحقیقات، صدور کیفرخواست و صدور قرار بازداشت «تناوب» وجود داشته باشد تا اطمینان حاصل شود که دادگاهها در نتایج صلح‌آمیز کشمکش مانع ایجاد نمی‌کنند. سایرین مدعی هستند که چنین ملاحظاتی این تأسیسات قضایی را که موظف به ارائه عدالت منصفانه و بی‌طرف هستند را سیاسی می‌کند.^{۱۲} در هر صورت، این امر مسئله مصونیت دادن نیست بلکه مسئله زمانبندی دقیق می‌باشد. برای مثال در مورد جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) دادگاه کیفری بین‌المللی ابتدائاً تمرکز در تحقیقاتش را به جای شمال و جنوب کیوو [Kivu] که در آنجا هم فجایع دسته‌جمعی ارتکاب یافته بود بر روی استان ایتوری [Ituri] قرار داد. حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه ایتوری جمهوری دموکراتیک کنگو (MONUC) تا حد زیادی امنیت لازم برای انجام تحقیقات محلی را فراهم آورد. علاوه بر این شورشیان ایتوری [Ituri] پیوند قابل توجهی با دولت جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) که دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) برای همکاری قضایی وابسته به آن بود نداشتند.^{۱۳} شرایط در مورد کیووس [Kivus] متفاوت بود و

^{۱۱} دفتر دادستان، دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC-OTP)، مقاله در خصوص تعدادی از موضوعاتی که پیش روی دادستان قرار دارد [Paper on Some Policy Issues Before the Office of the Prosecutor]، (سپتامبر ۲۰۰۳)، قابل دسترسی در: http://www.amicc.org/docs/OcampoPolicyPaper9_03.pdf

^{۱۲} دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی استراتژی تبعیت تصمیمات دادگاه کیفری بین‌المللی با مذاکرات صلح را شدیداً محکوم کرده است. لوئیس مورنو-اکامپو [Luis Moreno-Ocampo]، دادستان کل، دادگاه کیفری بین‌المللی، موضوع اصلی مورد توجه در کنفرانس دانشکده حقوق ییل: تعقیب عدالت کیفری بین‌المللی: مورد دارفور [Keynote address at the Yale Law School Conference: The Pursuit of International Criminal Justice: The Case of Darfur] (۶ فوریه ۲۰۰۹)، قابل دسترسی در: http://www.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/F04CB063-1C1E-463E-B8FB-5ECE07FB1E0/279792/090206_ProsecutorskeynoteaddressinYale.pdf

^{۱۳} اخیراً مقامات کنگو همچنین شورشیان سابق را که پیوند نزدیکی با دولت داشتند را دستگیر کردند. حتی ماتئو نگاجلو چوای [Mathieu Ngudjolo Chui] پس از دستگیری توسط مقامات جمهوری دموکراتیک کنگو تسلیم دادگاه کیفری بین‌المللی شد تا به عنوان سرهنگ نیروهای مسلح ملی جمهوری دموکراتیک کنگو مورد بازجویی قرار گیرد. نگاه کنید به اطلاعیه مطبوعاتی [Press Release]،

تحقیقات دادگاه کیفری بین‌المللی با موانع و محظورات قابل توجهی مواجه شد.^{۱۴} چگونه باید دادستان در تصمیم‌گیری در نحوه اولویت‌بندی یا تناوب تحقیقات، چنین محدودیتها و یا فرصتهایی را مورد ارزیابی قرار بدهد در حالی که بی‌طرفی و استقلال را حفظ می‌کند؟

در کشمکش داخل قومی که فجایع عمدتاً توسط یک طرف بر علیه طرف دیگر ارتکاب یافته است باید دقت و توجه بیشتری در انتخاب موارد تحقیق توسط دادستان اعمال شود. آیا باید برای همه طرفین یک کشمکش اعلام جرم کرد تا بی‌طرفی حفظ شود؟ این خط‌مشی در تصمیم دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) در پیگرد مسلمانان بوسنی، رهبران آلبانیایی و فرماندهان نظامی که یا تبرئه شدند و یا مجازاتهای اندکی برای جرایمی که در مقایسه با جرایم صربهای بوسنی، نظیر نسل‌کشی سال ۱۹۹۵ صرب‌نیکا که حدود ۷۰۰۰ مسلمان قتل عام شدند، کوچک و قابل اغماض بودند هویدا است. آیا چنین خط‌مشی‌ای خطر برابر دانستن سهوی و غیرعمدی بی‌طرفی با تساوی اخلاقی در شرایط یکطرفه را ایجاد نمی‌کند؟

این وضعیت دشوار حتی برای دادگاه کیفری بین‌المللی پیچیده‌تر است به این دلیل که تدابیر «تکمیلی»، دادگاههای داخلی را در جایی که «مایل» و «قادر» به پیگرد صادقانه جرایم بین‌المللی هستند مسئول اصلی چنین وظیفه‌ای می‌داند.^{۱۵} هیچ مانعی برای «خود-ارجاعی» دولتهای طرف مخاصمه که به طور داوطلبانه صلاحیت داخلی را به دادگاه کیفری بین‌المللی تسلیم کنند وجود ندارد. اگرچه دادگاه کیفری بین‌المللی در نهایت تعیین می‌کند که آیا صلاحیت رسیدگی دارد یا خیر، بعضی از تحلیلگران نسبت به طبیعت چنین ارجاع یکطرفه‌ای ابراز شبهه و عدم اطمینان کرده‌اند. مورد ارتش مقاومت مقدس در اوگاندا را در نظر بگیرید. برای تقریباً دو دهه ارتش مقاومت مقدس (LRA) فجایع بسیاری را علیه افراد غیرنظامی مرتکب شده بود که از جمله جذب نیرو و عضوگیری از دهها هزار سرباز کودک که مردم خود را به اجبار ترور و ارباب می‌کردند بود. عملیات ضدشورش دولت با سوءرفتارهایی نظیر آوارگی اجباری مردم در کمپها به عنوان روش امنیتی همراه بود. در حالی که دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) برای عدالت یکطرفه^{۱۶} و قصور در تشخیص مشکل واقعی مصونیت از مجازات در چنین موقعیتی مورد انتقاد قرار گرفته است^{۱۷} آیا

دادگاه کیفری بین‌المللی، سومین زندانی برای دادگاه کیفری بین‌المللی: ماتیو نگاجلو چوای [Int'l Criminal Court, Third Detainee for] [the International Criminal Court: Mathieu Ngujolo Chui] (۱۸ ژانویه ۲۰۰۸).

^{۱۴} دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) در آوریل ۲۰۰۹ اعلام کرد که سومین تحقیقات در جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) بر روی استانهای کیوو [Kivu] متمرکز خواهد شد. پانزدهمین جلسه دیپلماتیک دادگاه کیفری بین‌المللی، گردآوری بیانیه‌ها [Fifteenth Diplomatic Briefing of the International Criminal Court, Compilation of Statements] (۷ آوریل ۲۰۰۹) قابل دسترسی در: http://www.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/1E5F488B-2FA9-40F4-9378-A386AF6CBA6E/280246/Compilation_of_Statements_15_DS.pdf

^{۱۵} قانون رم دادگاه کیفری بین‌المللی [Rome Statute of the International Criminal Court]، مصوب ۱۷ جولای ۱۹۹۸، ماده ۱۷، U.N. Doc. A/CONF.183/9 (۱۹۹۸) (لازم‌الاجرا از اول جولای ۲۰۰۲).

^{۱۶} برای مثال نگاه کنید به دیده‌بان حقوق بشر [HUMAN RIGHTS WATCH (HRW)]، شمارش تاریخ: نقطه عطف پنج سال اول دادگاه کیفری بین‌المللی [COURTING HISTORY: THE LANDMARK INTERNATIONAL CRIMINAL COURT'S FIRST FIVE YEARS]، ص. ۴۱، قابل دسترسی در: <http://hrw.org/reports/2008/icc0708/icc0708web.pdf>. مدت کوتاهی پس از ارجاع موضوع به دادستانهای دادگاه کیفری

صحیح است که میزان و طبیعت فجایع ارتكابی توسط نیروهای دولتی را با فجایع ارتكابی توسط ارتش مقاومت مقدس [LRA] برابر دانست؟

چنین انتخابهایی تأثیری مشهود بر روی امور متفاوتی نظیر اولویت‌بندی منابع محدود بر اساس اهمیت جرایم، استقلال دولت برای همکاری قضایی و امنیتی^{۱۸}، ایجاد توانایی درازمدت توسط دادگاههای داخلی، حس مالکیت داخلی عدالت برای سوءرفتارهای گذشته، برداشت و تلقی بیطرفی در مللی که به طور عمیق متفرق شده‌اند و نقش مکانیسمهای جایگزین مسئولیت‌پذیری مثل کمیسیونهای حقیقت و عدالت سنتی دارد. در حالی که آرمان‌گرایان قضایی به طور کافی چنین پیچیدگیهایی را در معادلات عدالت کیفری بین‌المللی نادیده می‌گیرند، فرض بر این است که عدالت کیفری بین‌المللی نسبت به انتخابهای سیاسی دشواری که توسط قانون رم جایگزین شده است بی‌توجه است. ماده (c)(۱) ۵۳ صریحاً تصریح می‌کند که دادستان باید توجه داشته باشد که «با وجود در نظر گرفتن اهمیت جرم و منافع قربانیان، دلایل قوی بر باور این امر که انجام تحقیقات منافع عدالت را تأمین نمی‌کند وجود دارد.»^{۱۹}

بین‌المللی، دیده‌بان حقوق بشر خواستار انجام تحقیقات در رابطه با جرایم ارتكابی توسط سربازان دولتی شده بود. نگاه کنید به اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، دادگاه کیفری بین‌المللی تمام جوانب را در اوگاندا بررسی می‌کند [ICC: INVESTIGATE ALL SIDES IN UGANDA] (۴ فوریه ۲۰۰۴)، قابل دسترسی در: www.hrw.org/en/news/2004/02/04/icc-investigate-all؛ همچنین نگاه کنید به تیم آلن [TIM ALLEN]، محاکمه عدالت: دادگاه کیفری بین‌المللی و ارتش مقاومت مقدس <http://sides-uganda>. [TRIAL JUSTICE: THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT AND THE LORD'S RESISTANCE ARMY]، ص. ۹۸ (۲۰۰۶).

^{۱۷} ویلیام شباس [William Schabas]، اولین تحقیقات در دادگاه کیفری بین‌المللی [First Prosecutions at the International Criminal Court]، ژورنال حقوق بشر بین‌الملل [Hum. Rts. L. J.]، شماره ۲۷، صص. ۲۵ و ۳۱ (۲۰۰۶). بعضی از تحلیلگران از جمله شباس همچنین استدلال کرده‌اند که دادگاه کیفری بین‌المللی نباید خود-ارجاعی اوگاندا را می‌پذیرفت با این استدلال که اوگاندا هم توانایی و هم تمایل برای تعقیب رهبران ارتش مقاومت مقدس [LRA] را دارا بود. سایرین از جمله نویسنده استدلال کرده‌اند که این شرایط باید تحت فرض منطقی تکمیلی مثبت تجزیه و تحلیل شود. نگاه کنید به پیام اخوان، مورد ارتش مقاومت مقدس: تفویض اوگاندا به عنوان اولین ارجاع از سوی دولت به دادگاه کیفری بین‌المللی [The Lord's Resistance Army Case: Uganda's Submission of the First State Referral to the International Criminal Court]، ژورنال حقوق بین‌الملل آمریکایی [Am. J. Int'l L.]، شماره ۹۹، صص. ۴۰۳ و ۴۱۳ (۲۰۰۵).

^{۱۸} برای بررسی رژیمهای همکاری‌کننده با قانون رم، نگاه کنید به راد راستان [Rod Rastan]، مسئولیت اجرا - اتصال عدالت با وحدت [The Responsibility to Enforce - Connecting Justice with Unity]، در شیوه کار دادگاه کیفری بین‌المللی [THE EMERGING PRACTICE OF THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT]، ص. ۱۶۳ (Carsten Stahn ed. ۲۰۰۹).

^{۱۹} در جای دیگر استدلال کرده‌ام که «این جنبه از صلاحدید دادستانی به طور اخص زمانی مهم است که تحقیقات یا تحت تعقیب قرار دادن‌ها به احتمال قوی کشمکش را طولانی‌تر یا بدتر می‌کند یا روند شکننده صلح را تضعیف می‌کند.» اخوان، مورد ارتش مقاومت مقدس [The Lord's Resistance Army Case]، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۴۱۶. در حالی که دادستانی به اهمیت حمایت از قربانیان و شاهدان تأکید می‌کرد پیشنهاد کرد که ماده (c)(۱) ۵۳ به صورت محدود تفسیر شود و تصمیمی که بر مبنای منافع عدالت گرفته نمی‌شود باید فقط به عنوان آخرین راه حل اعمال شود. دادگاه کیفری بین‌المللی، مقاله در مورد منافع عدالت [ICC-OTP, Policy Paper on the Interests of Justice] (سپتامبر ۲۰۰۷)، قابل دسترسی در:

<http://www.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/772C95C9-F54D-4321-BF09-73422BB23528/143640/ICCOTPInterestsOfJustice.pdf>

بدون در نظر گرفتن این ملاحظات، سوال اصلی این است که آیا دادگاهها که به اندازه کافی مسئول پیچیدگیهای سیاسی در حوزه عملکرد قضایی خود هستند هنوز امکان دارد که سد راه مذاکرات صلح شده و موجب شوند که رهبران، فجایع را طولانی تر کنند. در سطح تئوری و نظری، این امر ممکن است که از یک سو به متعادل شدن منافع و مصالح دستیابی به بازدارندگی جهانی از طریق احتراز از مذاکره در خصوص مصونیت و از سوی دیگر توجه دادن به نیاز آنی توقف قربانی کردن بیشتر به دست رهبران بی‌رحمی که هر چه لازم باشد برای تأمین منافع خود انجام می‌دهند بیانجامد. در غالب موارد، روشی که این تنشها در عمل بازی می‌کنند به طور قابل توجهی پیچیده‌تر از بحثهای نظری و انتزاعی است. علیرغم این پیچیدگیها، مطالعه پرونده‌ها آشکار می‌کند که تهدید موثق به مجازات یا صرف بدنام کردن در کیفرخواست، بر رفتار چنین رهبران بی‌رحمی موثر واقع شده است.

۴. ارزیابی پیشگیری: مطالعه پرونده‌های اخیر دادگاه کیفری بین‌المللی [ICC]

در جایی دیگر سعی کرده‌ام که تأثیر دادگاهها در پیشگیری از فجایع را بر اساس تجربه اولیه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTR) تشریح کنم.^{۲۰} در آن تحقیق، همان طوری که عملکرد آن دادگاههای موقت نیز با خاتمه درگیریها مقارن بود، تمرکز بر روی پیشگیری از فجایع در غالب ایجاد صلح پس از وقوع کشمکش بود. در بوسنی و هرزگوین، کیفرخواست فرماندهان کینه‌توزی نظیر رادوان کاراچچ [Radovan Karadžić] و راتکو ملادیچ [Ratko Mladic] و انزوای سیاسی آنها، به تثبیت فدراسیون ضعیف چندقومی پیش‌بینی شده در پیمان صلح دایتون [Dayton Peace Accords] انجامید. در رواندا، کیفرخواست نسل‌کشان، توانایی آنها در سازمان‌دهی مجدد و مشروعیت بخشیدن به خود را تضعیف کرد. در حال حاضر و با گذشت تقریباً یک دهه از زمان آن تحقیق و با ظهور دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان یک دادگاه دائمی، تعداد به مراتب بیشتری پرونده برای مطالعه و بررسی وجود دارد. با توجه به دائمی بودن دادگاه کیفری بین‌المللی، توانایی پیشگیری‌کننده آن حداقل به طور نظری افزایش یافته است چرا که برخلاف دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTR)، هیچ زمانی بین ارتکاب فجایع و ایجاد صلاحیت برای این دادگاه سپری نمی‌شود. اگرچه این امر بیشتر و به طور مستقیم در مورد دولتهایی صادق است که قانون رم را تصویب کرده‌اند، ولی در مورد دولی که از سوی شورای امنیت و مطابق فصل هفت منشور سازمان ملل به این دادگاه ارجاع داده می‌شوند نیز ارتباط پیدا می‌کند.^{۲۱} علاوه بر این از آنجایی که دادگاه کیفری بین‌المللی در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به

^{۲۰} نگاه کنید به پیام اخوان، «ما فوق مصونیت: آیا دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند از فجایع آینده پیشگیری کند؟» [Beyond Impunity: Can International Criminal Justice Prevent Future Atrocities?], ژورنال آمریکایی حقوق بین‌الملل [AM. J. INT'L L.]، شماره ۹۵، ص. ۷ (۲۰۰۱).

^{۲۱} مطابق ماده ۱۳(ب) قانون رم، شورای امنیت می‌تواند موارد را به دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) ارجاع دهد که این امر صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی را حتی بر کشورهای بی‌قانون رم را تصویب نکرده‌اند و یا مطابق ماده ۱۲(۳) اظهارنامه موقت اعلام نموده‌اند را نیز موجب می‌شود.

فجایع در حال وقوع و یا قریب‌الوقوع صلاحیت دارد این امکان وجود دارد که به ارزیابی تأثیر آن در مواقعی غیر از موارد ایجاد صلح پس از وقوع کشمکش پرداخت.

در تصور عوام، پیگرد توماس لوبانگا دیلو [Thomas Lubanga Dyilo] در مورد جمهوری دموکراتیک کنگو [DRC] یا پیگرد ژان-پیر بمبا [Jean-Pierre Bemba] در مورد جمهوری آفریقای مرکزی (CAR) ممکن است نمونه‌های موفق دادگاه کیفری بین‌المللی محسوب شوند. اگرچه وجود مدعی‌علیه در دادگاه تصویری اطمینان‌بخش ارائه می‌دهد، مواردی که هیچ بازداشتی صورت نپذیرفته است بهتر تأثیر پیشگیری‌کننده دادگاه کیفری بین‌المللی را اثبات می‌کنند. مثالهایی که در زیر تشریح می‌شوند راهنما و رهنمودی در مورد تأثیری که دادگاهها می‌توانند بر خاتمه فجایع داشته باشند حتی اگر قادر به اجرای قرار بازداشت نباشند و در مواردی که رهبران هنوز در قدرت ممکن است فجایع را ادامه و یا افزایش دهند تا بتوانند با تهدید و به زور مورد عفو از کیفرخواستهای دادگاه کیفری بین‌المللی قرار گیرند را فراهم می‌آورند. به طور عمدی و آگاهانه سه موقعیت و پرونده دادگاه کیفری بین‌المللی انتخاب شده است که در آنها هیچ مجرمی بازداشت نشد و هیچ کیفرخواستی صادر نگردید: ساحل عاج [Côte d'Ivoire]، قبول داوطلبانه صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی توسط طرف غیردولتی مطابق ماده (۳) ۱۲ قانون رم؛ شمال اوگاندا، ارجاع داوطلبانه توسط دولت عضو دادگاه کیفری بین‌المللی؛ و دارفور در سودان، ارجاع اجباری توسط شورای امنیت مطابق فصل هفت منشور سازمان ملل.

پیش از بررسی این موارد، ابتدا باید تصورات غلط متداولی که بحث صلح در برابر عدالت را شکل می‌دهند را عنوان کنم. اولاً، نباید تصور شود که «قدرت واقعیت» یک امر تغییرناپذیر است. در حالی که محدودیتهای آشکاری در مورد آنچه قابل دستیابی در هر موقعیت خاص است وجود دارد، بحث واقع‌گرایی سیاسی اغلب برای توجیه مسامحه و عدم واکنش توسط جامعه بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد. سازش و باج‌دهی به مجرمین یا بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری بی‌تکلف نسبت به قربانیان فجایع، خود «واقعیتی» است که توسط کسانی که امکان و وسیله مداخله را دارند ولی محرک و مشوقی برای مداخله احساس نمی‌کنند تحقق می‌یابند. در بوسنی، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) به این دلیل موثر واقع شد که نیروهای حافظ صلح و مددکار اقتصادی سازمان ملل به طور قاطعانه و به مدت نامعلوم برای حصول اطمینان از بازداشت یا حداقل کنار گذاشته شدن فراریان در صحنه بودند. در مقابل و همان‌گونه که شرح داده خواهد شد در دارفور، همکاری سودانیها در «جنگ بر علیه ترور»، تأمین انرژی و سایر ملاحظات جغرافیایی سیاسی باعث شدند که شورای امنیت واکنش قابل ملاحظه‌ای برای سرپیچی خارطوم از دادگاه کیفری بین‌المللی اعمال نکند. بنابراین منطقی‌تر است که این انتخابها را به عنوان «اولویت» و نه «واقعیت» توصیف کنیم.

دوماً نباید تصور شود که اگر پیگرد مجرمین عامل بالقوه بازدارندگی برای صلح می‌باشد پس مصونیت دادن لزوماً محرک و مشوقی برای تحقق صلح است. چنین طرز فکری نه تنها از واقعیت به دور است بلکه این طرز تلقی اغلب بی‌توجه نسبت به روانشناسی خشونت سیاسی و احتیاج مسلم به مذاکره از جایگاه قوت به منظور خاتمه دادن به فجایع می‌باشد. نمونه فودی سانکوه [Foday Sankoh]، فرمانده قاتل جبهه انقلابی متحد [the Revolutionary United Front (RUF)] سیرالئون، این نکته را به طور واضح ثابت می‌کند. در مذاکرات برای خاتمه دادن به جنگ داخلی سیرالئون،

سانکوه برای ارتکاب فجایع عظیم و فراوانی که توسط سربازان او صورت پذیرفته بودند درخواست عفو نمود تا بدین وسیله بتواند کنترل و تسلط خود بر مناطقی که شورشیان در دست داشتند و شامل کنترل بر معادن الماس می‌شد را حفظ کند. ظاهراً سانکوه عفو اعطایی به او و مبارزانش در پیمان صلح لم [Lomé Peace Accord] در سال ۱۹۹۹ را که با وساطت جامعه بین‌المللی^{۲۲} و انتصاب او به عنوان معاون رییس جمهور به دست آمده بود را نشانه ضعف تفسیر کرد. او به جای قبول توافق تسهیم قدرت به این مشوقهای مثبت برای دستیابی به توافق صلح با تلاش برای سرنگون کردن دولت پاسخ داد. سانکوه احتمالاً از خودش پرسیده بود که وقتی چنین اعمالی برای او انتصاب به مقام معاونت ریاست جمهوری و کنترل معادن الماس را به همراه آورده است چرا باید فجایع را متوقف کند.^{۲۳}

سومین تصور نادرست این است که تأثیر پیشگیرانه دادگاهها باید با روش ماشینی «علت و معلول» اندازه‌گیری شود. با توجه به پیچیدگی عواملی که یک واقعیت سیاسی را تشکیل می‌دهند بهترین خط‌مشی این است که نشان داد دادگاهها نقش قابل‌تقدیری در هماهنگی با سایر معیارها دارند. برای نمونه واضح است که دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) به علت ارتباط بین تسلیم متهمین و مجازاتهای تنبیهی توسط جامعه بین‌المللی تأثیر بازدارنده بیشتری در بوسنی داشت در مقایسه با تأثیری که دادگاه کیفری بین‌المللی در دارفور داشت. بنابراین در حالی که مشکل است که یک دلیل دقیق در میان عوامل متعدد تعیین کرد هنوز امکان دارد که به طور وسیعی تعیین کرد که چگونه دادگاهها می‌توانند محاسبات سود و زیان در انجام اعمال مجرمانه را تغییر دهند. در حالی که چنین تجزیه و تحلیلی در نهایت بستگی به متغیرهای سیاسی خارجی نسبت به کارکرد نرمال این تأسیسات قضایی دارد، انتخاب ظاهراً موقعیتهای ضعیف که دادگاه کیفری بین‌المللی قدرت سرکوب کمتری را به کار گرفت ممکن است در مورد اینکه دادگاهها می‌توانند تأثیر پیشگیرانه داشته باشند بهتر نمایانگر باشد. در دوره پس از دادگاه نورنبرگ این موارد مرتبط‌ترین موارد برخورد با این بحث که در غیاب عدالت فاتح، دادگاهها باید در گرو قدرت واقعیت باشند می‌باشند.

الف. پیشگیری از افزایش فجایع: مورد ساحل عاج [Côte d'Ivoire]

واضحترین (البته نادیده گرفته شده) نقش دادگاهها در اعمال صلح، پیشگیری از فجایع پیش از اینکه به نسل‌کشی یا خشونت‌های مشابه افزایش پیدا کنند می‌باشد. محدودیت بالقوه‌ای که توسط دادگاهها اعمال می‌شوند زمانی که کشمکش محدود به کشتار دسته‌جمعی گسترش پیدا کند به طور قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر این فرض بر این است که حتی با ایجاد عدالت در مرحله ایجاد صلح پس از وقوع کشمکش، تعدیات بسیاری قبلاً به وقوع پیوسته است. بدیهی است که پیشگیری از نسل‌کشی به جای مانع شدن از آن پس از وقوع بهترین راهکار است. از

^{۲۲} توافقنامه صلح بین دولت سیرالئون و جبهه انقلابی متحد سیرالئون (توافقنامه صلح لم [Lomé Peace Agreement])، سازمان ملل، SCOR, (۱۹۹۹) U.N. Doc. S/1999/777.

^{۲۳} سانکوه [Sankoh] متعاقباً دستگیر شد و در سال ۲۰۰۳ توسط دادستان دادگاه ویژه سیرالئون محکوم شد. دادستان علیه سانکوه [Prosecutor v. Sankoh]، شماره پرونده I-02-03-SCSL، کیفرخواست [Indictment] (۷ مارچ ۲۰۰۳).

آن جایی که پیشگیری موفق با سنجیدن آنچه که هنوز روی نداده است صورت می‌گیرد مشکل است که مورد ارزیابی قرار گیرد. این مطلب بخصوص در مورد دادگاه‌های بین‌المللی صادق است که اغلب صرفاً با توجه به مدعی‌علیه‌های دادگاه (یا حداقل مجرمین فراری)، و نه نگرانی از تهدید کیفرخواست‌های صادره توسط آنها، مورد قضاوت قرار می‌گیرند. با وجود این، نمونه تأثیر دادگاه کیفری بین‌المللی بر جنگ داخلی در ساحل عاج، شاهدی متقاعدکننده بر این امر است که چگونه دادگاه‌های بین‌المللی می‌توانند از طریق پیشگیری از افزایش نقض حقوق بشر به کشتار دسته‌جمعی، صرفاً با اعمال تهدید به تحت پیگرد قرار دادن کمک کنند.

شیفت و تغییر تأکید بر پیشگیری پیش از وقوع فجایع دسته‌جمعی، در نحوه برداشت و تصور در مورد چگونگی تأثیر دادگاه‌ها اساسی و حیاتی است. بسیاری از ناظران بر این باورند که نسل‌کشی ۱۹۹۵ صربرنیکا [Srebrenica] نمونه‌ای از قصور دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) در تحذیر مجرمینی نظیر کارادویچ [Karadzic] و ملادیچ [Mladic] می‌باشد. این استدلال این امر را که در آن موقع از کشمکش، عملیات «پاکسازی قومی» به نقطه اوج خود رسیده بود را نادیده می‌گیرد. واقع‌بینانه‌ترین فرصت برای اعمال نفوذ در محاسبه سود و زیان در توسل به فجایع دسته‌جمعی به عنوان وسیله اعمال قدرت، پیش از گسیخته و رها شدن انرژی و نیروی کینه‌توزانه به صورت کامل و اعمال خشونت گسترده و سیستماتیک می‌باشد. در جنگ داخلی ساحل عاج، تحرکات پیش از وقوع نسل‌کشی در کشمکش فرصتی برای تأثیر اساسی پیشگیرانه را فراهم آورد. در این مثال صرف تهدیدات دادگاه کیفری بین‌المللی برای پیگرد متهمین، موجب پایان دادن به پخش سخنان نفرت‌انگیز از رادیوهای دولتی در نقطه بسیار حساس افزایش تنشها شد. اگرچه بسیار مشکل است که نتیجه گرفت که قطع سخنرانی نفرت‌انگیز از ایستگاه‌های رادیو می‌تواند در جلوگیری از کشتار دسته‌جمعی موثر بوده باشد، باید به این امر توجه داشت که تهییج به دشمنی توسط رادیو دولتی رواندا [RTLM] در موفقیت نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ در رواندا حیاتی بود. با در نظر گرفتن اینکه ۷۰ درصد جمعیت بیسواد بودند و در مناطق دوردست و پرت زندگی می‌کردند رادیو تنها منبع اطلاع‌رسانی برای بسیاری محسوب می‌شد. بدون جریان مداوم و بی‌وقفه فتنه‌انگیز ضد توتسی و تهییج برای نسل‌کشی، بسیج کردن جمعیتی که به از بین بردن نزدیک به یک میلیون توتسی انجامید به مراتب مشکلتر بود. باید این سابقه و نقش مهم سخن‌پراکنی و پخش رادیویی بر روی مردم و تحرکات جنگ داخلی را در هنگام ارزیابی تأثیر دادگاه کیفری بین‌المللی در ساحل عاج در نظر داشت.

از زمان خاتمه دوره حکومت چندین دهه‌ای رئیس‌جمهور فلیکس هوفوئه بوآئینی [Félix Houphouët-Boigny] در سال ۱۹۹۳ که با شرایط بد اقتصادی مقارن بود، این مستعمره قدیمی فرانسه دوره گذار سختی را پشت سر گذاشته است. کسانی که آرزوی جانشینی هوفوئه بوآئینی در انتخابات ۱۹۹۵ را داشتند از حمایت با منشاء قومی-منطقه‌ای برخوردار بودند که موضوع مهمی بود چرا که تقریباً ۲۵ درصد جمعیت را کارگران خارجی عمدتاً از بورکینا فاسو [Burkina Faso] و یا فرزندان آنها تشکیل می‌داد. رهبران سیاسی و وسایل ارتباط‌جمعی از واژه آیوریته [ivoirité] که در اصل به هویت فرهنگی مشترک اهالی آیوری [Ivorians] ارجاع می‌دهد به نحو ملی‌گرایانه و اغلب بیگانه‌ستیز و با القای این امر که فقط کسانی که از مناطق جنوبی و پایتخت آبی‌دجان [Abidjan] هستند شهروند واقعی محسوب

می‌شوند و مهاجران و شهروندان متولد در شمال شهروند و تبعه کشور به شمار نمی‌آیند، بهره‌برداری کردند.^{۲۴} علاوه بر این ماده جدیدی در قانون اساسی تصریح می‌کرد که کاندیدای ریاست جمهوری باید متولد آیوری [Ivorian] بوده و والدینش هر دو متولد ساحل عاج باشند و در نتیجه آلاسان اوتارا [Alassane Ouattara]، یک «شمالی» بانفوذ، را از شرکت در انتخابات ممنوع می‌کرد.^{۲۵}

در نهایت تنشهای ناشی از خشونت قومی در برابر بورکینابه [Burkinabé] و گروههای مسلمان دیگر در شمال به کشمکشهای مسلحانه انجامید.^{۲۶} همزمان با افزایش خشونتها بین دولت رئیس‌جمهور لورن گباگو [Laurent Gbagbo] و نیروهای شورشی (که «نیروهای جدید» نامیده می‌شدند) در شمال ساحل عاج در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲، افزایش قابل توجهی در پخش رادیویی مبنی بر تحریک و تهییج دشمنی و خشونت علیه کسانی که پنداشته می‌شد که اهل ساحل عاج نیستند صورت پذیرفت. فوروم سیاست جهانی [Global Policy Forum] اظهار داشت که: «این پخشهای رادیویی برای بسیاری از ناظران یادآور رادیوی رواندا در زمان نسل‌کشی ۱۹۹۴ بود که ۸۰۰۰۰۰ در مدت ۱۰۰ روز قتل عام شدند.»^{۲۷} همانند رواندا این پخشها و سخن‌پراکنی‌های رادیویی به طور قابل ملاحظه‌ای در ادراک و آگاهی مردم از کشمکش در ساحل عاج تأثیر داشت و منجر به خشونت و غارت گسترده توسط شبه‌نظامیان طرفدار دولت و گروههای مسلح مرتبط با شورشیان با برخورداری کامل از مصونیت شد.^{۲۸}

^{۲۴} برای اطلاعات بیشتر در مورد مفهوم آیوریت [ivoirité] نگاه کنید به جودیت رواف [JUDITH RUEFF]، ساحل عاج: ... [CÔTE D'IVOIRE: LE FEU AU PR E CARR E]، ص. ۲۲ (۲۰۰۴)؛ توماس هوفننگ [THOMAS HOFNUNG]، ... ساحل عاج: ... [LA CRISE EN INT'L CRISIS]، ص. ۳۲ (۲۰۰۵). همچنین نگاه کنید به گروه بحران بین‌الملل [GROUP]، ساحل عاج: صلح در دیدرس نیست [Côte d'Ivoire: No Peace in Sight]، ص. ۳ (جولای ۲۰۰۴).

^{۲۵} علاوه بر این، اوتارا [Quattara]، یکی از مقامات عالی‌رتبه صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن دی‌سی، شرط لازمه اقامت در ساحل عاج برای مدت پنج سال قبل از انتخابات را نداشت. نگاه کنید به هوفننگ [HUFNUNG]، رک. زیرنویس ۳۳. این ماده تأثیر مورد نظرش را ایجاد کرد و دادگاه عالی، اوتارا را از انتخابات ۲۰۰۰ به علت «ملیت مشکوک» اش ممنوع کرد. نگاه کنید به همان، صص. ۳۴ و ۴۲. بیش از ۲۰۰ نفر در خشونت سیاسی-قومی دوره انتخابات سال ۲۰۰۰ کشته شدند. نگاه کنید به اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، ساحل عاج: سوءرفتار انتخابات را تهدید می‌کند. [Côte d'Ivoire: Abuses Threaten Run-Up to Elections] (۲۵ می ۲۰۰۶)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2006/05/23/c-te-d-ivoire-abuses-threaten-run-elections>.

^{۲۶} در سال ۲۰۰۱ دیده‌بان حقوق بشر [Human Rights Watch] گزارش داده بود که «مقامات بانفوذ دولتی در ساحل عاج خشونت بیگانه‌ستیزی را تهییج و تحریک می‌کنند که ثبات کشور را تهدید می‌کند.» دیده‌بان حقوق بشر [Human Rights Watch]، نژادپرستی جدید [THE NEW RACISM] (آگوست ۲۰۰۱)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/reports/2001/08/28/new-racism>.

^{۲۷} برنت گرگستون [Brent Gregston]، سندرم رواندا در ساحل عاج [Rwanda Syndrome on the Ivory Coast]، Worldpress.org، ۳۰ نوامبر ۲۰۰۴، قابل دسترسی در: <http://www.globalpolicy.org/security/issues/ivoiry/2004/1130rwandasymndrome.htm>.

^{۲۸} اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، ساحل عاج: شبه‌نظامیان با برخورداری از مصونیت مرتکب سوءرفتار می‌شوند [Côte d'Ivoire: Militias Commit Abuses with Impunity] (۲۷ نوامبر ۲۰۰۳)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2003/11/27/c-te-d-ivoire-militias-commit-abuses-impunity>. برای اطلاعات بیشتر در زمینه جرایم ارتكابی توسط شبه‌نظامیان طرفدار دولت، استفاده از کودکان لیبرایی توسط دولت و سوءرفتار ارتكابی توسط نیروهای نو شامل شکنجه و

در پیمان صلح ژانویه ۲۰۰۳، «دولت آشتی و مصالحه» نقش اساسی ای که وسایل ارتباط جمعی ایفا کردند را تصدیق نموده و تحریک به دشمنی و بیگانه‌ستیزی را محکوم کرد و خود را به متعهد به بیطرفی و استقلال نسبت به وظایفشان در قبال عموم نمود.^{۲۹} با این وجود وسایل ارتباط جمعی به تحریکات خود که منجر به خشونت سیاسی-قومی می‌شد ادامه دادند. در آشکارترین نمونه آن، حمله دولت علیه نیروهای جدید در نوامبر ۲۰۰۴ با مبارزات تبلیغاتی وسایل ارتباط جمعی علیه شمالیها، مهاجران و شهروندان فرانسوی حمایت شد.^{۳۰} همزمان روزنامه‌های مخالفان بسته شد و در ارسال موج افام ایستگاههای رادیویی بین‌المللی شامل رادیو بین‌المللی فرانسه (RFI) و بی‌بی‌سی (BBC) توسط شبه‌نظامیان طرفدار دولت اختلال و خرابکاری شد.^{۳۱}

حمله هوایی ۶ نوامبر سال ۲۰۰۴ ارتش ساحل عاج بر علیه سربازان فرانسوی، که پس از کودتای ناموفق سال ۲۰۰۲ علیه رئیس‌جمهور گباگبو [Gbagbo] در ساحل عاج حضور داشته و از تجزیه بالقوه کشور جلوگیری می‌کردند،^{۳۲} نه سرباز فرانسوی را از پا در آورد. اگرچه فرانسه عمدتاً تلاش کرده بود که در کشمکش بیطرف باقی بماند ولی در پاسخ به این حمله، نیروی هوایی ساحل عاج را منهدم نمود. بلافاصله پیامهای نفرت از طریق رادیو تلویزیونهای تحت کنترل دولت (RTI) و رادیو ساحل عاج (RCI) که «وطن پرستان» را به نجات کشور از «امپریالیست فرانسه» و «تحت کنترل گرفتن خیابانهای آبی‌دجان [Abidjan]» فرا می‌خواندند شروع به پخش کردند.^{۳۳} این تحریکات اراذل و

اعدام بدون رعایت تشریفات کامل دادرسی، نگاه کنید به اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، ساحل عاج: دولت از سربازان کودک در لیبیا استفاده می‌کند [Côte d'Ivoire: Government Recruits Child Soldiers in Liberia] (۲۸ اکتبر ۲۰۰۵)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2005/10/28/c-te-divoire-government-recruits-child-soldiers-liberia>

^{۲۹} متن معاهده لینا - مارکوسی [Linás-Marcoussis] و پیوستهای آن به زبان فرانسه در گزارش گروه بحران بین‌الملل «ساحل عاج: صلح در دیدرس نیست» [Côte d'Ivoire: No Peace in Sight] قابل دسترسی است. گروه بحران بین‌الملل [Int'l Crisis Group]، ص. ۳۶ (جولای ۲۰۰۴).

^{۳۰} دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، کشور در سرایشی: وضعیت پرمخاطره حقوق بشر و امنیت افراد غیرنظامی در ساحل عاج [Country on a Precipice: The Precarious State of Human Rights and Civilian Protection in Côte d'Ivoire] (می ۲۰۰۵)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/reports/2005/05/03/countryprecipice-0>

^{۳۱} اطلاعیه مطبوعاتی [Press Release]، گزارشگران بدون مرز [Reporters Without Borders]، «وسایل ارتباط جمعی آبی‌دجان تبلیغات، اطلاعات غلط و تحریک به شورش می‌کنند.» [Abidjan State Media Mix Propaganda, Disinformation and Incitement to Riot] (۱۰ نوامبر ۲۰۰۴)، قابل دسترسی در: http://www.rsf.org/article.php3?id_article=11824 به طور اخص رادیو بین‌المللی فرانسه از زمان ۲۰۰۲ توسط وسایل ارتباط جمعی طرفدار دولت به حمایت از شورشیان متهم بود. نگاه کنید به هوفنانگ [HUFNUNG]، رک. زیرنویس شماره ۲۴، ص. ۸۱.

^{۳۲} مداخله تقریباً ۴۰۰۰ سرباز فرانسوی که تحت عنوان «عملیات لیکرن [Operation Licorne]»، توسط شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۶۴ (۲۰۰۳) پیش‌بینی شده بود استقرار ۶۰۰۰ نفر دیگر از نیروهای حافظ صلح سازمان ملل را تصویب کرده بود. برای اطلاعات بیشتر در مورد نقش سربازان لیکرن، نگاه کنید به گروه بحران بین‌الملل [INT'L CRISIS GROUP]، ساحل عاج: صلح در دیدرس نیست [Côte d'Ivoire: No Peace in Sight]، رک. زیرنویس ۲۴، ص. ۲۰؛ رواف [RUEFF]، رک. زیرنویس ۲۴، ص. ۱۰۱.

^{۳۳} نگاه کنید به اطلاعیه رسمی، گزارشگران بدون مرز، رک. زیرنویس ۳۱.

اوباش را بسیج کرد که به شهروندان فرانسوی حمله کردند و ساختمانهای موسسات و شرکتهای فرانسوی در آبیجان را غارت و تخریب نمودند.^{۳۴}

در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۵۷۲ را تصویب کرد که طی آن دستور داده شده بود که دولت «پخش و سخن‌پراکنی‌های رادیو و تلویزیون که نفرت، تعصب و خشونت را ترویج می‌کنند را متوقف کند». همزمان خوان مندز [Juan Méndez]، مشاور ویژه سازمان ملل در پیشگیری از نسل‌کشی، طی اعلامیه‌ای به دولت یادآور شد که «موظف است به مصونیت خاتمه دهد و از ابراز عمومی نفرت و انزجار مذهبی و نژادی جلوگیری کند بخصوص آنهایی که با هدف ایجاد خشونت انجام می‌شوند». ایشان تأکید کرد که «در غیاب اقدام موثر بوسیله دادگاههای ذیصلاح داخلی، تحریک و ترویج به خشونت که به طور مستقیم علیه افراد غیرنظامی یا جوامع قومی، مذهبی یا نژادی صورت بگیرد می‌تواند مشمول اقدامات بین‌المللی از جمله قانون رم دادگاه کیفری بین‌المللی قرار گیرد».^{۳۵} اگرچه ساحل عاج قانون رم را تصویب نکرده بود ولی از طریق صدور یک اعلامیه ویژه مطابق ماده (۳)۱۲، در آپریل ۲۰۰۳ صلاحیت دادگاه را به رسمیت شناخته بود.^{۳۶}

متعاقب این تهدید به احتمال تحت پیگرد قرار گرفتن رئیس‌جمهور گباگبو [Gbagbo] توسط دادگاه کیفری بین‌المللی، شرایط عوض شد. کمیته حمایت از خبرنگاران اظهار کرد که در ابتدا این سخن‌پراکنی‌های بیگانه‌ستیز دهها هزار نفر را برای شرکت در عملیات خشونت و غارت و چپاول به خیابانها کشاند. به عبارت دیگر استفاده از تبلیغات نفرت‌انگیز به طور موفقیت‌آمیزی باعث تحریک و ترویج خشونت توسط ارادل و اوباش شده و بنابراین به عنوان یک وسیله بسیار موثر در خدمت قدرت سیاسی قرار گرفته بود. با اشاره به اینکه چگونه تهدید به تحت پیگرد قرار گرفتن به طور موثری محاسبات سود و زیان را تغییر داد، کمیته بیان داشت که «سخن‌پراکنی‌های نفرت‌انگیز فقط زمانی که خوان مندز [Juan Méndez]، مشاور سازمان ملل در پیشگیری از نسل‌کشی، اخطار کرد که این شرایط

^{۳۴} دیده‌بان حقوق بشر گزارش داد که «تحریک شده توسط پخش و سخن‌پراکنی‌های رادیو دولتی، شبه‌نظامیان طرفدار دولت در ساحل عاج قمه‌های خود را جمع کرده و اقدام به حمله به افراد غیرنظامی در آبیجان، پایتخت تجاری ساحل عاج نمودند.» اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، افراد غیرنظامی ساحل عاج را حمایت کنید [Protect Ivoirian Civilians] (۱۶ نوامبر ۲۰۰۴)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2004/11/16/now-protect-ivoirian-civilians>

^{۳۵} خوان ای مندز [Juan E. Méndez]، سازمان ملل، بیانیه مشاور ویژه سازمان ملل در پیشگیری از نسل‌کشی (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴)، قابل دسترسی در: <http://www.un.org/News/dh/infocus/westafica/mendes-15nov2004.htm>. طرفداران حقوق بشر آشکارا درخواست ارجاع مورد ساحل عاج به دادگاه کیفری بین‌المللی از سوی شورای امنیت را مطرح کردند. نگاه کنید به فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر [FIDH]، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر شورای امنیت را خطاب قرار می‌دهد که مورد ساحل عاج را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع دهد [FIDH Calls the Security Council to Refer the Situation in Côte d'Ivoire to the International Criminal Court]، ۹ نوامبر ۲۰۰۴، قابل دسترسی در: <http://www.fidh.org/FIDH-calls-the-Security-Council-to>

^{۳۶} جمهوری ساحل عاج [Republic of Côte d'Ivoire]، اعلامیه مبنی بر پذیرش صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی [Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court]، امضاء شده در ۱۸ آپریل ۲۰۰۳، قابل دسترسی در: <http://www.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/74EEE201-0FED-4481-95D4-C8071087102C/279844/ICDEENG.pdf> همچنین نگاه کنید به شاباس [Schabas]، رک. زیرنویس ۱۷، ص. ۳۹. هدف از اعلامیه ظاهراً آوردن شورشیان به پای میز عدالت بود.

می‌تواند به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع داده شود متوقف شد.^{۳۷} اگرچه مشکل است که تأثیر دقیق تهدید به مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی را تعیین کرد کاملاً منطقی است که نتیجه گرفت که این تهدید سبب یک زنجیره از وقایع شد که به طور عمده‌ای از افزایش خشونت قومی در ساحل عاج جلوگیری کرد. تهدیدهای اولیه در ژانویه ۲۰۰۳ توسط رئیس‌جمهور فرانسوی مبنی بر مسئول شناختن گباگو [Gbagbo] در برابر دادگاه کیفری بین‌المللی برای جرایم ارتكابی در بحران سال ۲۰۰۲^{۳۸} به علت ماهیت نوین‌یاد بودن دادگاه کیفری بین‌المللی در آن زمان کمتر مجاب‌کننده بود. در حالی که در نوامبر ۲۰۰۴، دو مورد اوگاندا و جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC)، به دادگاه ارجاع داده شده بودند. این واقعیت که هیچ تحقیقات و یا قرار بازداشتی در مورد ساحل عاج صورت نپذیرفت چه رسد به دادگاه، عاملی تعیین‌کننده نبود. پیش‌بینی واقعی مسئول شناخته شدن در برابر یک دادگاه بین‌المللی محرک و مشوقی برای تثبیت شرایط بود و بنابراین به عنوان ابزاری در دستیابی به صلح به خدمت گرفته شد.

در ارزیابی واکنش رئیس‌جمهور گباگو [Gbagbo]، مثال خاص ساحل عاج باید در مفهوم گسترده‌تر بازدارندگی عمومی در نظر گرفته شود. در پرتوی سوابق قضایی بوسنی و لیبریا که نیروهای بین‌المللی مجرمین جنگی را دستگیر و آنها را در بوسنی به دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و در لیبریا به دادگاه ویژه برای سرائون تحویل دادند، حضور نیروهای فرانسوی و سایر فشارهای بین‌المللی به طور واضح نقش مهمی در چگونگی تلقی دولت نسبت به تهدید مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی بازی کرد. همچنین جا افتادن مفهوم مسئولیت‌پذیری در فرهنگ روابط بین‌الملل چنین دریافت و بینش سیاسی را شکل داده است. تا سال ۲۰۰۴، سوابق و رویه‌های قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTR) و تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی، فرهنگ رایج مصونیت را از تضعیف کرده و به طور تدریجی مرز قدرت و مشروعیت را تغییر داده بود. تئوری بازدارندگی عمومی فرض را بر این قرار می‌دهد که تهدید به مجازات بر آن است که از طریق درونی کردن و تقویت آداب و رسوم جامعه، از «انحراف و کج‌رفتاری» جلوگیری کند. در پرتوی این امر مهمترین تأثیر دادگاهها، توانایی آنها به القای جلوگیری و بازدارندگی از فجایع عظیم و در نتیجه تغییر در مفهوم قدرت با دوام می‌باشد. از این رو تهدید به تحت پیگرد قرار گرفتن توسط دادگاه کیفری بین‌المللی بسادگی می‌تواند برای رهبران سیاسی ساحل عاج یادآور ارتباط بیش از پیش مهم اعمال قانونی و بقای سیاسی در دوره پس از تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی بوده باشد.

ب. مقابله از طریق به انزوا کشاندن: مورد ارتش مقاومت مقدس [LRA] در اوگاندا

یکی از تأثیرات مهم بازدارندگی دادگاه‌ها شکل دادن مشوق‌ها برای قطع حمایت از نیروهای نظامی مسئول فجایع می‌باشد. آرمان‌گرایی قضایی ممکن است این واقعیت را که مواجهه نظامی می‌تواند فوریت‌ترین راه جلوگیری از فجایع

^{۳۷} کمیته حمایت از خبرنگاران [Committee to Protect Journalists]، حملات علیه مطبوعات در سال ۲۰۰۴: ساحل عاج [Attacks on the

[Press 2004: Ivory Coast]، ۱۴ مارچ ۲۰۰۵، قابل دسترسی در: <http://www.cpj.org/attacks04/africa04/ivory.html>.

^{۳۸} نگاه کنید به هوفننگ [Hofnung]، رک. زیرنویس ۲۴، ص. ۷۳.

باشد را نادیده بگیرد. این امر که طی مراحل طولانی دادرسی به ندرت به افراد غیرنظامی که مواجه با تهدید قریب الوقوع فجایع توسط شبه‌نظامیان بدنام می‌باشند قوت قلب می‌دهد امری ناخوشایند برای طرفداران عدالت می‌باشد. در مقابل، واقع‌گرایی سیاسی این حقیقت را که فرماندهان مواجه با تقابل نظامی یا از دست دادن قدرت به طور اخص متمایل به درخواست عفو هستند را نادیده می‌گیرد. به بیان دیگر مشروط کردن قرارداد صلح به عفو، خود می‌تواند نتیجه قرار داشتن در موضع ضعف باشد. برخلاف دادگاه نورنبرگ [Nuremberg Tribunal]، دادگاه کیفری بین‌المللی ارتشی آماده برای مبارزه و شکست دشمنان و اشغال کشورها در اختیار ندارد. با این وجود نمونه ارتش مقاومت مقدس [LRA] ثابت می‌کند که در موارد خاص، بدنام کردن افراد مسئول فجایع (توسط دادگاهها) می‌تواند به انزوای بین‌المللی آنها بیانجامد و در نتیجه نفوذ سیاسی و توانایی نیروهای نظامی مسئول فجایع را کاهش دهد.

این بحث که آیا باید به فرماندهان ارتش مقاومت مقدس (LRA) در برابر صلح پیشنهاد عفو می‌شد تاریخ جنبش این شورش و اینکه چرا با چنان اشتیاقی به پای میز مذاکره آمده بودند را نادیده می‌گیرد و فقط به خشونت و قساوت آنها ارجاع می‌دهد. از زمان تشکیل ارتش مقاومت مقدس (LRA) در سال ۱۹۸۶ و علیرغم میزان وحشتناک فجایع آن در آچولیندا [Acholi] در شمال اوگاندا^{۳۹} جامعه بین‌المللی از اعمال هرگونه اقدام قاطع برای کمک به اوگاندا برای شکست دادن این شورش ظالمانه قصور ورزید. ارتش مقاومت مقدس (LRA) به زور دهها هزار کودک را به عنوان سرباز به کار گرفت و با مرعوب کردن، آنها را با وادار به ارتکاب فجایع علیه والدین و اقوامشان نمود و با حمله کردن به شهرها و روستاها و قطع کردن عضو به عنوان مجازات نمادین برای مظنونین به طرفداری از دولت، دورانی مملو از ترور و وحشت ایجاد نمود.^{۴۰} اگرچه ارتش مقاومت مقدس (LRA) مدعی بود که سبب نارضایتی و شکایت اهالی شمال آچولی [Acholi] از دولت رئیس‌جمهور موسوینی [Museveni] است، تقریباً همه قربانیان آن اهل آچولی بودند. سازمان ملل و دولتهای عضو، به جای مقابله با ارتش مقاومت مقدس (LRA)، سیاست اعمال فشار بر

^{۳۹} برای مطالعه تاریخ شمال اوگاندا، شامل ایجاد آچولی به عنوان یک گروه جمعیتی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نگاه کنید به آلن [ALLEN]، ر.ک. زیرنویس ۱۶، صص. ۳۷-۲۵.

^{۴۰} برای اطلاعات بیشتر در مورد فجایع ارتکاب یافته توسط ارتش مقاومت مقدس (LRA)، نگاه کنید به گزارش نماینده عالی سازمان ملل برای حقوق بشر در خصوص مأموریت انجام شده توسط این نمایندگی در ارزیابی شرایط رپوده شدن کودکان در شمال اوگاندا [Report of the United Nations High Commissioner for Human Rights on the Mission Undertaken by the Office to Assess the Situation 'U.N. ESCOR, Comm'n on Hum. Rts. [on the Ground with Regard to the Abduction of Children from Northern Uganda نشست پنجاه و هشتم، پاراگرافهای ۱۹-۱۵، U.N. Doc. E/CN.4/2002/86، (۲۰۰۱)، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، «کودکان دزدیده شده: رپودن و عضوگیری در شمال اوگاندا» [STOLEN CHILDREN: ABDUCTION AND RECRUITMENT IN NORTHERN UGANDA] (مارچ ۲۰۰۳)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/reports/2003/uganda0303/uganda0403.pdf> گروه بحران بین‌المللی [Int'l Crisis Group]، تاریخ کشمکش: اوگاندا [Conflict History: Uganda] قابل دسترسی در: <http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=2346&l=1> [Security Council]، بیانیه رئیس شورای امنیت به ارتش مقاومت مقدس نسبت به آزادی زنان و کودکان به عنوان نتیجه ضروری مراحل صلح دستور می‌دهد، [Security Council Presidential Statement Demands Release of Women, Children by Lord's Resistance Army, Expeditious] [Conclusion of Peace Process] U.N. Doc. SC/8869، (۱۶ نوامبر ۲۰۰۶).

دولت برای مذاکره با رهبر ارتش مقاومت مقدس، جوزف کنی [Joseph Kony] - پیامبر خودساخته‌ای که تنها آگاهی و درک سیاسی‌اش تأسیس دولتی که به وسیله دستور خدا حکومت شود می‌باشد - را اتخاذ نمودند.

در طول جنگ داخلی شمال و جنوب سودان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، خارطوم از اقدامات ارتش مقاومت مقدس (LRA) برای بی‌ثبات کردن اوگاندا در تبادلی با حمایت این ارتش از شورشیان ارتش آزادی‌بخش مردم سودان (SPLA) حمایت می‌کرد.^{۴۱} با تحکیم و تثبیت روند رو به پیشرفت صلح شمال و جنوب در سال ۲۰۰۳، ارزش ارتش مقاومت مقدس (LRA) برای سودان کاهش پیدا کرد. با این وجود ارتش مقاومت مقدس (LRA) هنوز به اندازه کافی برای نفوذ سودان در منطقه مفید بود که بتواند استفاده این ارتش از پایگاه‌های مستقر در خاک سودان که برای حملات علیه افراد غیرنظامی در اوگاندا استفاده می‌شد را توجیه کند. توانایی ارتش مقاومت مقدس (LRA) برای عقب‌نشینی در سودان، خارج از دسترسی نیروهای نظامی اوگاندا، عامل اساسی موفقیت‌های نظامی این ارتش بود. علیرغم چندین توافقنامه با دولت اوگاندا که در آنها دولت سودان تظاهر به تمایل به توقف حمایت و خلع سلاح و منحل کردن ارتش مقاومت مقدس (LRA) می‌کرد^{۴۲} شرایط تا زمان ارجاع دولت اوگاندا به دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۳ به طور قابل توجهی تغییر نکرد.^{۴۳} در این مقطع زمانی حساس، مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی هزینه متحمل برای سودان برای پناه دادن به ارتش مقاومت مقدس (LRA) را افزایش داد و در نتیجه منجر به زنجیره‌ای از وقایع شد که باعث شد ارتش مقاومت مقدس (LRA) توانایی‌اش در اقدام به عملیات تهاجمی را از دست بدهد که به کاهش شدید خشونت در شمال اوگاندا و تمایل متعاقب جوزف کنی [Joseph Kony] برای مذاکره در خصوص توافق صلح انجامید.

علیرغم سایر عوامل، بین استعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی بر پرونده ارتش مقاومت مقدس (LRA) و سقوط آن ارتباط قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. در نوامبر ۲۰۰۳ دقیقاً قبل از ارجاع این پرونده به دادگاه کیفری بین‌المللی، دفتر نمایندگی سازمان ملل برای هماهنگی امور انساندوستانه (OCHA) گزارش داد که «شرایط انساندوستانه در اوگاندا همچنان رو به وخامت است»، «به علت توسعه حملات ارتش مقاومت مقدس [LRA] چشم‌انداز سال ۲۰۰۴ امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد»، ارتش مقاومت مقدس «به استفاده از پایگاهها در جنوب سودان

^{۴۱} برای تجزیه و تحلیل روابط بین کشمکشها در جنوب سودان، شمال اوگاندا و دارفور، نگاه کنید به جان پرندرگست [John Prendergast]، پایان دادن به جنگ سه‌جانبه از جهنم در جنوب سودان، شمال اوگاندا و دارفور [Resolving the Three Headed War from Hell in Southern Sudan, Northern Uganda, and Darfur] (فوریه ۲۰۰۵)، قابل دسترسی در: <http://www.wilsoncenter.org/events/docs/OP003.pdf>

^{۴۲} نگاه کنید به گزارش نماینده عالی سازمان ملل در حقوق بشر، رک. زیرنویس ۴۰، پاراگراف‌های ۳۲(الف) و ۳۲(د).

^{۴۳} اطلاعیه مطبوعاتی [Press Release]، دادگاه کیفری بین‌المللی [Int'l Criminal Court]، «رئیس‌جمهور اوگاندا موقعیت در رابطه با ارتش مقاومت مقدس را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع می‌دهد.» [President of Uganda Refers Situation Concerning the Lord's Resistance Army (LRA) to the ICC] (۲۹ ژانویه ۲۰۰۴).

برای شروع عملیاتش ادامه می‌دهد» و «تعداد بیجاشدگان داخلی ... به بیش از یک میلیون نفر رسیده است».^{۴۴} ارجاع اوگاندا به عنوان اولین پرونده به دادگاه کیفری بین‌المللی، این امر را برای سودان مشکلتر کرد که به حمایتش از ارتش مقاومت مقدس (LRA) ادامه دهد. با بدنام شدن رهبران ارتش مقاومت مقدس (LRA) توسط دادگاه کیفری بین‌المللی، سودان تحت فشار قرار گرفت که پروتکل مارچ ۲۰۰۴ را تصویب کند - فقط چهار ماه پس از ارجاع به دادگاه کیفری بین‌المللی - که به نیروهای اوگاندا امکان از بین بردن پایگاههای ارتش مقاومت مقدس (LRA) در جنوب سودان را می‌داد.^{۴۵} گروه بحران بین‌الملل نتیجه گرفت که «دادگاه کیفری بین‌المللی با آرام کردن ارتش مقاومت مقدس (LRA) و نفوذ بر خارطوم در کاهش حمایتش از این ارتش، تأثیر مثبتی بر روی پروسه صلح داشته است».^{۴۶} در نوامبر ۲۰۰۴ و برعکس پیش‌بینی نامیدکننده سال قبل، دفتر نمایندگی سازمان ملل برای هماهنگی امور انساندوستانه (OCHA) گزارش داد:

تضعیف ارتش مقاومت مقدس (LRA) در جنوب سودان و شمال اوگاندا توسط ارتش اوگاندا، فقدان آشکار کنترل رهبر ارتش مقاومت مقدس (LRA) بر سربازانشان در شمال اوگاندا، و فرار و پناهندگی بیشمار فرماندهان و سربازان ارتش مقاومت مقدس (LRA) از آپریل ۲۰۰۴ ... نشان می‌دهد که پایان این جنگ دشوار و طولانی نزدیکتر شده است.^{۴۷}

گزارش ادامه داده و نتیجه می‌گیرد:

از جولای [۲۰۰۴] در نتیجه فرار و ترک خدمت بیشمار اعضای ارتش مقاومت مقدس (LRA) پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در شرایط عمومی امنیتی دیده می‌شود ... حملات ارتش مقاومت مقدس (LRA) علیه کمپها کمتر شده و این احساس را بخصوص در میان مقامات دولتی ایجاد کرده که ارتش مقاومت مقدس به طور قابل توجهی تضعیف شده و جنگ در حال خاتمه یافتن است.^{۴۸}

در ماههای بعد، جوزف کنی [Joseph Kony]، رهبر ارتش مقاومت مقدس (LRA)، به جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) عقب‌نشینی کرد و تلاش نمود تا قدرت کاهش یافته در میان سربازانش را اعاده نماید. در ۲ اکتبر ۲۰۰۷

^{۴۴} دفتر نمایندگی سازمان ملل برای هماهنگی امور انساندوستانه [UN OFFICE FOR THE COORDINATION OF HUMANITARIAN AFFAIRS]، روند تجدیدنظرهای متحد: اوگاندا [CONSOLIDATED APPEALS PROCESS: UGANDA]، ۲۰۰۴، ص. ۱ (نوامبر ۲۰۰۳).

^{۴۵} عملیات «عملیات مشت آهنی ۲» [Operation Iron Fist II] نامیده شده بود. برای توضیح مختصر در رابطه با این عملیات نگاه کنید به دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، «آواره و فراموش شده: مصونیت از مجازات و سوءرفتارهای حقوق بشر در شمال اوگاندا» [Uprooted and Forgotten: Impunity and Human Rights Abuses in Northern Uganda] (سپتامبر ۲۰۰۵).

^{۴۶} گروه بحران بین‌الملل [Int'l Crisis Group]، شوک درمانی برای روند صلح شمال اوگاندا [Shock Therapy for Northern Uganda's Peace Process]، اطلاعات آفریقا [Africa Briefing]، شماره ۲۳، ۱۱ آپریل ۲۰۰۵، قابل دسترسی در: <http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=3366&l=1>

^{۴۷} دفتر نمایندگی سازمان ملل برای هماهنگی امور انساندوستانه [UN OFFICE FOR THE COORDINATION OF HUMANITARIAN AFFAIRS]، روند تجدیدنظرهای متحد: اوگاندا [CONSOLIDATED APPEALS PROCESS: UGANDA]، ۲۰۰۵، ص. ۱ (نوامبر ۲۰۰۴).

^{۴۸} همان، ص. ۵.

کنی [Kony] معاونش، وینسنت اتی [Vincent Otti]، را به علت سوء ظن به این که ممکن است در معامله با اوگاندا به او خیانت کند به قتل رساند.^{۴۹} در چنین شرایطی کنی [Kony] با حمایت مشروط اوگاندا و چندین دولت مهم به عفو از قرارهای بازداشت از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان پیش نیاز برای توافقنامه صلح اصرار ورزید. در این هنگام ارتش مقاومت مقدس (LRA) آنقدر ضعیف و متفرق شده بود که دیگر تهدیدی جدی برای اوگاندا محسوب نمی‌شد اگرچه همچنان به اعمال فجایع در جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) مبادرت می‌ورزید.^{۵۰} علاوه بر این خیلی زود آشکار شد که کنی [Kony] از مذاکرات به عنوان دستاویزی برای وقت‌کشی و تجدید قوا در ارتش مقاومت مقدس (LRA) استفاده می‌کند. در ۲۳ جولای ۲۰۰۸ ژنرال اوگاندایی، آروندا نیاکایریمی [Aronda Nyakairima] عنوان کرد که ارتش مقاومت مقدس (LRA) در حال جمع‌آوری پول برای خرید سلاحهای بیشتر است.^{۵۱}

در غیاب فشار سیاسی ناشی از ارجاع پرونده ارتش مقاومت مقدس به دادگاه کیفری بین‌المللی، احتمالاً سودان تمایل کمتری برای انهدام سریع پایگاههای آن ارتش در جنوب کشور خود توسط نیروهای اوگاندایی نشان می‌داد. این برداشت که قرارهای بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی سد راه و مانعی برای صلح است، فقط پس از اینکه ارتش مقاومت مقدس (LRA) به طور قابل توجهی ضعیف و فجایع در اوگاندا خاتمه یافته بود مطرح شد.^{۵۲} ضعف و آسیب‌پذیری کنی [Kony] را وادار کرد تا تقاضای عفو کند ولی حتی در آن موقع نمی‌شد به او اعتماد کرد که با حسن نیت وارد مذاکرات صلح شود.

^{۴۹} نگاه کنید به اتی توسط شورشیان اوگاندا اعدام شد [“Executed by Uganda Rebels” Otti]، اخبار بی‌بی‌سی [BBC News]، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۷، قابل دسترسی در: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/7156284.stm>

^{۵۰} این اعمال اختصاصاً تلافی و عمل متقابل برای «عملیات نور رعد» [Operation Lighting Thunder]، که عملیاتی مشترک که در دسامبر ۲۰۰۸ توسط اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) و جنوب سودان و به منظور شکست دادن ارتش مقاومت مقدس (LRA) و دستگیری رهبران آن صورت گرفت بود. ارتش مقاومت مقدس با کشتن بیش از ۵۰۰ نفر از افراد غیرنظامی با این اقدام تلافی نمود. اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، جمهوری دموکراتیک کنگو: ارتش مقاومت مقدس ۶۲۰ نفر را در کشتار کریستمس قتل عام کرد [“Christmas Massacres” DR Congo: LRA Slaughters 620 in] (۱۷ ژانویه ۲۰۰۹)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2009/01/17/dr-congo-lra-slaughters-620-christmasmassacres>

^{۵۱} جاشوا کاتو [Joshua Kato]، آروندا می‌گوید ارتش مقاومت مقدس را اکنون متوقف کنید [Stop LRA Now, Says Aronda]، دید نو [New Vision] (کامپالا [Kampala])، ۲۲ جولای ۲۰۰۸.

^{۵۲} پیشقدمی‌های صلح محلی نظیر ابتکار صلح رهبران مذهبی آچولی از تقاضا و مطالبه و درخواست عفو حمایت می‌کردند و «مداخله» دادگاه کیفری بین‌المللی را محکوم می‌نمودند. نگاه کنید به آدام برنج [Adam Branch]، عدالت بین‌المللی، بی‌عدالتی محلی، اختلاف عقیده [International Justice, Local Injustice, DISSENT]، تابستان ۲۰۰۴، ص. ۲۲. همچنین برای انتقادات بیشتر از مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی در شمال اوگاندا، نگاه کنید به آدام برنج [Adam Branch]، جنگ داخلی اوگاندا و سیاست مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی [Uganda’s Civil War and the Politics of ICC Intervention]، ژورنال اخلاق و امور بین‌الملل [ETHICS & INT’L AFF.]، شماره ۲۱، ص. ۱۷۹ (۲۰۰۷).

یکی از موضوعاتی که می‌تواند روند مصالحه و آشتی ملی در اوگاندا را متاثر بسازد این است که آیا دادگاه کیفری بین‌المللی آیین و تشریفات عدالت سنتی که توسط تعدادی از رهبران آچولی پیشنهاد می‌شود را دست کم خواهد گرفت. بعضی استدلال می‌کنند که خیلی بعید است که لاهه [Hague] بتواند آچولیلند [Acholiland] را تحت تأثیر قرار دهد، دادگاه کیفری بین‌المللی یک موسسه محدود و انحصاری است که در تماس با واقعیت‌های محلی نیست، و دادگاه‌های به سبک غرب تنها راه دستیابی به عدالت در دنیایی با سنت‌های حقوقی متعدد نیستند.^{۵۳} این واقعیت که تعدادی از رهبران شمال به دولت رئیس‌جمهور موسویانی [Museveni] به دلایل تاریخی اعتماد نداشتند نیز باعث تردید در نقش دادگاه کیفری بین‌المللی شده است. همان‌طور که تئوریهای فراوانی وجود دارد که ارجاع به دادگاه در واقع با هدف طولانی کردن جنگ در آچولیلند [Acholiland] صورت گرفته بود. در حالی که موسسات تخصصی باید نسبت به نیازهای محلی حساس باشند و از روش‌های استعماری جدید نسبت به عدالت احتراز کنند، اینکه دادگاه کیفری بین‌المللی تحمیلی خارجی است قابل قبول نیست. نمی‌توان انکار کرد که مکانیسم‌های عدالت سنتی نمی‌توانستند در اعمال فشار بر سودان به همان روشی که دادگاه کیفری بین‌المللی موثر بود موفقیت‌آمیز باشند. علاوه بر این زمانی که دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) تأسیس شد مانع عمومی این بود که دادگاه قربانیان اروپایی را بر آفریقایی ترجیح می‌دهد. حضور دادگاه کیفری بین‌المللی در آفریقا، محل وقوع بدترین فجایع و قرار گرفتن آن در حوزه صلاحیت دادگاه کیفری، باید به عنوان حرکتی خوشایند نسبت به دهه‌های غفلت نگریسته شود. در مورد ارتش مقاومت مقدس (LRA) به طور خاص، دادگاه کیفری بین‌المللی در خاتمه دادن به جنگ موثر بود دقیقاً به این علت که دادگاه توجه جامعه بین‌المللی را نسبت به موقعیتی که برای تقریباً دو دهه نادیده گرفته شده بود معطوف نمود.

انتقاد و نکوهش از دادگاه کیفری بین‌المللی همچنین این واقعیت را که این دادگاه فقط برای پنج نفر از سران ارتش مقاومت مقدس (LRA) که فقط سه نفر از آنها هنوز زنده هستند قرار بازداشت صادر کرده است را نادیده می‌گیرد. این بدان معنی است که سایر اعضای ارتش مقاومت مقدس که بسیاری از آنها سربازان کودک و خود قربانی فجایع بودند، می‌توانند از عفو یا مکانیسم‌های عدالت سنتی برخوردار شوند. از نقطه نظر ایجاد صلح پس از وقوع منازعات، هیچ چیزی در برابر روش محلی تسویه حساب با گذشته قرار ندارد. از نقطه نظر مذاکرات صلح، فریبکاری و سوء نیت کنی [Kony] نادرستی و کذب این قضیه که عفو دادگاه کیفری بین‌المللی تنها راه دستیابی به توافقنامه صلح است را اثبات کرد. ترجیحاً این مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی بود که سبب شد تا مذاکرات شدید ولی اجتناب‌ناپذیر بین دولت اوگاندا و ارتش مقاومت مقدس (LRA) در خصوص نحوه ارائه عدالت برای قربانیان به پیش برود. بدون تهدید دادگاه کیفری بین‌المللی، بعید به نظر می‌رسد که موضوع مسئولیت‌پذیری فردی به طور جدی مطرح می‌شد و یا رهبران ارتش مقاومت مقدس (LRA) توافقنامه مسئولیت‌پذیری و مصالحه [Agreement on Accountability and Reconciliation] را می‌پذیرفتند. پیوست این توافقنامه که در اوایل سال ۲۰۰۸ امضا شد مقرر

^{۵۳} در مورد اشکال سنتی عدالت در شمال اوگاندا نظیر ماتو آپوت [mato opot] نگاه کنید به آلن [Allen]، رک. زیرنویس ۱۶، صص.

می‌دارد که «بخش ویژه دادگاه عالی اوگاندا برای محاکمه افرادی که متهم به ارتکاب جرایم جدی در طول دوره منازعات می‌باشند تأسیس خواهد شد.»^{۵۴} در حالی که به نظر می‌رسد که این توافقنامه صلاحیت قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی را به چالش می‌کشید و همچنین حمایت کامپالا [Kampala] از دادگاه کیفری بین‌المللی را تحت سوال می‌برد،^{۵۵} تمایل اخیر به مذاکره صادقانه در مورد نحوه اعمال عدالت برای مردم آچولی، خواه در دادگاههای داخلی و خواه در لاهه [Hague]، نمی‌تواند بیش از این تأکید شود. احتمال اقامه دعوی در دادگاه کیفری بین‌المللی تأثیری مشابه و مثبت در اعمال عدالت در کنیا در خصوص تحقیق در مورد خشونت‌های پس از انتخابات ژانویه ۲۰۰۸ داشت. کمیسیون تحقیق توصیه به تأسیس یک دادگاه ویژه بین‌المللی برای تحقیق و پیگرد افرادی که بیشتر مسئول خشونت بودند نمود و اعلام کرد که در صورتی که این دادگاه سریعاً تشکیل نگردد لیستی از مظنونین اصلی را به دادستانهای دادگاه کیفری بین‌المللی ارائه خواهد کرد.^{۵۶}

در حالی که پایبندی به اعمال عدالت محلی ممکن است به نفع جوامع قربانی باشد، رویکرد محوریت بر قربانی باید در برابر استلزام وسیعتر برای آفریقا و جامعه بین‌المللی متعادل شود. واضح است که مردم آچولی شمال اوگاندا تنها نمونه این موارد در برابر دادگاه کیفری بین‌المللی نیستند.^{۵۷} در حالی که از هیچ گونه تلاشی برای اطمینان از تقویت

^{۵۴} پیوست به توافقنامه مسئولیت‌پذیری و مصالحه [Annexure to the Agreement on Accountability and Reconciliation] (۱۹ فوریه ۲۰۰۸)، پاراگراف ۷، قابل دسترسی در: http://www.iccnw.org/documents/Annexure_to_agreement_on_Accountability_signed_today.pdf با این وجود گفته می‌شود که رئیس‌جمهور اوگاندا به رهبران ارتش مقاومت مقدس قول داده است که پس از خاتمه این توافقنامه به جای دادگاه یک «مکانیسم توافق خونی سنتی» [traditional blood settlement mechanism] اعمال خواهد شد. عفو بین‌الملل [Amnesty Int'l]، اوگاندا: توافقنامه مسئولیت‌پذیری و مصالحه و پیوست آن در برنامه جامع برای خاتمه به مصونیت ناموفق می‌ماند [UGANDA: AGREEMENT AND ANNEX ON ACCOUNTABILITY AND RECONCILIATION FALLS SHORT OF A COMPREHENSIVE PLAN TO END IMPUNITY]، شماره ۸ (مارچ ۲۰۰۸)، قابل دسترسی در: <http://www.amnesty.org/en/library/info/AFR59/001/2008>

^{۵۵} دولت اوگاندا همچنین از شورای امنیت درخواست کرد که دادگاه کیفری بین‌المللی را از تحقیق و تعقیب در شمال اوگاندا باز دارد. گزارش شورای امنیت [Security Council Report]، اوگاندا/ارتش مقاومت مقدس: گزارش به روز شده شماره ۱ [Uganda/LRA: Update Report No. 1]، ۱۱ آوریل ۲۰۰۸، قابل دسترسی در: <http://www.securitycouncilreport.org/site/c.gIKWLeMTIsG/b.4018489/>

^{۵۶} برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به اطلاعیه خبری [News Release]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، تأسیس دادگاه ویژه برای کنیا و نقش دادگاه کیفری بین‌المللی [Establishing a Special Tribunal for Kenya and the Role of the International Criminal Court] (۲۵ مارچ ۲۰۰۹)، قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2009/03/25/establishing-special-tribunal-kenya-and-role-international-criminal-court>

همچنین نگاه کنید به اروپا در کنیا در مورد تهدید دادگاه نظرسنجی می‌کند [EU in Kenya Poll Tribunal Threat]، اخبار بی‌بی‌سی [BBC News]، ۱۸ نوامبر ۲۰۰۸، قابل دسترسی در: <http://news.bbc.co.uk/go/pr/fr/-/2/hi/africa/7736011.stm>، لوئیس مورنو-اکامپو [Luis Moreno-Ocampo]، دادستان کل [Chief Prosecutor]، دادگاه کیفری بین‌المللی، خطاب به مجمع دولتهای عضو [Address to the Assembly of States Parties]، ص. ۲، (۱۴ نوامبر ۲۰۰۸)، قابل دسترسی در: <http://www2.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/50F9D0FA-33A0-48B3-942E-4CFF88CA3A27/0/ICCASPASP7StatementProsecutor.pdf>

^{۵۷} برای بحث در مورد موارد مختلف در حقوق کیفری بین‌المللی، نگاه کنید به فردریک مگرت [Frédéric Mégret]، دادستانهای بین‌المللی: مسئولیت‌پذیری و اخلاق [International Prosecutors: Accountability and Ethics]، صص. ۳۷-۲۹ (مرکز لووان برای

دولت محلی و خاتمه دادن به جنگ نباید دریغ شود، تأثیر مصونیت از مجازات در موارد مطرح شده در دادگاه کیفری بین‌المللی عواقب غیر قابل پیش بینی در سایر نقاط خصوصاً در آفریقا خواهد داشت. حتی یک ناظر سطحی می‌تواند تشخیص دهد که عفو برای جوزف کونی [Joseph Kony] می‌تواند عواقب وخیمی برای وجهه دادگاه کیفری بین‌المللی در مورد دارفور که رهبرانی نظیر بشیر، رئیس‌جمهور سودان، مشتاقانه در جستجوی بهانه برای فرار از مسئولیت هستند در بر خواهد داشت. اگرچه در نظر گرفتن نگرانیهای جوامع محلی مطلوب است حوزه عدالت کیفری بین‌المللی بسیار فراتر از این سطح محلی است.

ج. بدنام کردن بهتر از هیچ می‌باشد: مورد دارفور

عدم تمایل جامعه بین‌المللی به مقابله با نسل‌کشی در سودان به طور موثر، قصور و کوتاهی چشمگیر و قابل ملاحظه می‌باشد. در فقدان مجازاتهای اقتصادی، مناطق ممنوع پرواز و نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقایی سازمان ملل، حکومت ترور سودان بی‌وقفه ادامه پیدا می‌کرد. محکومیت اخلاقی با هدف ارضای عموم، سیاست دلجویی ناشی از نگرانیهای جغرافیایی سیاسی اعضای شورای امنیت نظیر «جنگ علیه ترور»، تأمین انرژی و معاملات نظامی را پنهان می‌کند. چین به مقدار زیادی در صنعت نفت سودان سرمایه‌گذاری کرده است و همراه با روسیه از جمله بزرگترین کشورهای تأمین‌کننده تسلیحات نظامی سودان می‌باشد.^{۵۸} همچنین همکاریهای ضدتروریستی با نیروهای اطلاعاتی خارطوم به طور فزاینده‌ای برای ایالت متحده در گردآوری اطلاعات در خصوص القاعده و گروههای شورشی عراقی ارزشمند بوده است،^{۵۹} به نحوی که وزارت کشور آمریکا دولت سودان را به عنوان «یار و همکار قوی در جنگ علیه

مطالعات حکومت جهانی [Leuven Ctr. for Global Governance Studies]، مقاله تحقیقاتی [Working Paper]، شماره ۱۸، (۲۰۰۸)، قابل دسترسی در: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1313691.

^{۵۸} در مورد استفاده متناسب این سلاحها در تعارضات دارفور، نگاه کنید به عفو بین‌الملل [Amnesty Int'l]، سودان: ادامه سلاح‌رسانی به نقض جدی حقوق بشر در دارفور دامن می‌زند [SUDAN: ARMS CONTINUING TO FUEL SERIOUS HUMAN RIGHTS VIOLATIONS IN DARFUR] (می ۲۰۰۷)، قابل دسترسی در: <http://www.amnesty.org/fr/library/info/AFR54/019/2007/en>.

^{۵۹} گرگ میلر و جاش میئر [Greg Miller & Josh Meyer]، ایالت متحده علیه‌یرغم محکوم کردن سودان به این کشور تکیه می‌کند [U.S. Relies on Sudan Despite Condemning It]، لس آنجلس تایمز [L.A. Times]، ۱۱ جون ۲۰۰۷. همچنین نگاه کنید به کن سیلورستین [Ken Silverstein]، مقامات منفور سودان ارزشمند برای جنگ آمریکا علیه تروریسم [Official Pariah Sudan Valuable to America's]، لس آنجلس تایمز [L.A. Times]، ۲۹ آپریل ۲۰۰۵؛ اسکات شین [Scott Shane]، نقش سی‌آی‌ای در ملاقات با رئیس اطلاعات سودان در دولت مشاجره برانگیخت [War on Terrorism]، لس آنجلس تایمز [N.Y. Times]، ۱۸ جون ۲۰۰۵؛ اوان مک اسکیل [Ewen MacAskill]، سی‌آی‌ای سودانی استخدام می‌کند تا در گروههای جهادی عرب نفوذ کند [CIA Recruits Sudanese to Infiltrate Arab Jihadi Groups]، گاردین [Guardian]، ۱۲ جون ۲۰۰۷، قابل دسترسی در: <http://www.guardian.co.uk/world/2007/jun/12/usa.israel>؛ رس پابلیکا [RES PUBLICA]، مقاومت دارفور: آنها چه کسانی هستند، چه می‌خواهند و چه نیاز دارند تا به ایجاد یک سودان جدید کمک کند [THE DARFUR RESISTANCE: WHO THEY ARE, WHAT THEY WANT, AND WHAT THEY NEED TO HELP CREATE A NEW SUDAN]، ص. ۲۸ (۲۰۰۶).

ترور» طبقه‌بندی کرده است.^{۶۰} این اتحاد نقش گنگ و نامشخص ایالات متحده را در محکوم کردن - البته نه به طور جدی - خارطوم برای عملیات دارفور توضیح می‌دهد. علاوه بر این هیچ دولت غربی‌ای نخواست است که مذاکرات حساسی که به قرارداد جامع صلح سال ۲۰۰۵ که به جنگ چند دهه‌ای بین شمال و جنوب سودان خاتمه داد را به خطر اندازد. به بیان یک تحلیلگر «خارطوم در حالی که بر دارفور چوب می‌زند به طور موثری هویج صلح را در برابر بینی جامعه بین‌المللی قرار داده است.»^{۶۱}

بستر و بافت سیاسی، این تلقی را برای رهبران سودان ایجاد کرده بود که قتل دسته‌جمعی گروه‌هایی که نسبت به قدرت مطلق طبقه حاکم خارطوم تهدید تلقی می‌شدند سیاستی موثر است. در مقابل این پیش زمینه، ارجاع دارفور به دادگاه کیفری بین‌المللی از سوی شورای امنیت در سال ۲۰۰۵^{۶۲} نمودی از اقدام قاطع و نه فقط تلاش برای خاتمه به خشونت مداوم بخصوص با در نظر گرفتن فقدان اعمال فشار بر سودان از سوی شورای امنیت برای همکاری با دادگاه کیفری بین‌المللی و تسلیم کردن متهمان می‌باشد. علیرغم گزارشهای دوره‌ای دادستان به شورای امنیت در خصوص عدم همکاری خارطوم، هیچ اقدام قاطعی صورت نپذیرفته است.^{۶۳} قرار بازداشت علیه حسن البشیر [Hassan al-Bashir]، رئیس‌جمهور سودان، به عنوان یک حماقت قضایی و مانعی برای مذاکرات صلح مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۶۴} علیرغم این که شورای امنیت سازمان ملل به دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی چنین اختیاری را واگذار کرده است. اما حتی در این شرایط به ظاهر غیرمعمول مدارکی دال بر این امر وجود دارد که دادگاهها می‌توانند به جلوگیری از فجاج از طریق اعمال فشار و تشدید اختلافات داخلی بین مجرمین که در تلاش هستند که از یکدیگر به عنوان سپر بلا استفاده کنند کمک کنند. نشانه‌هایی وجود دارند بیانگر این امر که متعاقب تحقیقات دادگاه کیفری بین‌المللی، اصل مسئولیت‌پذیری به عاملی مهم در محاسبات سیاسی خارطوم تبدیل شده است. فشار و اجبار برای

^{۶۰} دفتر هماهنگی ضد تروریسم وزارت کشور ایالات متحده آمریکا [Office of the Coordinator for Counterterrorism, U.S. Dep't of State]، گزارش کشورها در تروریسم [Country Reports on Terrorism]، ۲۰۰۶، فصل ۳ (۳۰ آوریل ۲۰۰۷)، قابل دسترسی در: <http://www.state.gov/s/ct/rls/crt/2006/82736.htm>

^{۶۱} پرندرگست [Prendergast]، رک. زیرنویس ۴۱، ص. ۲. همچنین نگاه کنید به جرارد پرونییر [GÉRARD PRUNIER]، دارفور: نسل‌کشی نامعلوم [DARFUR: THE AMBIGUOUS GENOCIDE]، ص. ۱۲۲، ۲۰۰۵؛ جولی فلینت و الکس دی وال [JULIE FLINT & ALEX DE WAAL]، دارفور: تاریخ کوتاه یک جنگ طولانی [DARFUR: A SHORT HISTORY OF A LONG WAR]، ص. ۱۲۸ (۲۰۰۵).

^{۶۲} ارجاع موقعیت دارفور از اول جولای ۲۰۰۲ به دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی، مصوب ۳۱ مارچ ۲۰۰۵، قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت، U.N. SCOR، سازمان ملل، نشست شصتم، U.N. Doc. S/RES/1593 (۲۰۰۵).

^{۶۳} پس از جلسه جون ۲۰۰۸ دادستان که در آن شورای امنیت دولت سودان را به همکاری با دادگاه ابرام کرده بود فقط یک بیانیه صادر شد. بیانیه رئیس شورای امنیت [Statement by the President of the Security Council]، U.N. SCOR، نشست ۵۹۱۲، U.N. Doc. S/PRST/2008/21 (۲۰۰۸).

^{۶۴} برای مثال نگاه کنید به «میانجی در دارفور می‌گوید قرار بازداشت بشیر گفتگوها را به مخاطره می‌اندازد» [Darfur Mediator Says Bashir Warrant Imperils Talks]، رویتر [Reuters]، ۲۶ مارچ ۲۰۰۹.

تقصیر را بر گردن دیگران انداختن، شکاف قابل توجهی را در اتحاد خارطوم با شبه نظامیان بدنام جنجاوید [Janjaweed] به وجود آورده و تمایل برای مذاکره در خصوص قرارداد صلح را افزایش داده است.

در ۲۷ آوریل ۲۰۰۷، دادگاه کیفری بین‌المللی قراردادهای بازداشتی علیه فرمانده شبه‌نظامیان جنجاوید [Janjaweed]، علی کوشایب [Ali Kushayb] و وزیر امور انساندوستانه سودان، احمد هارون [Ahmed Harun] صادر کرد.^{۶۵} در ۱۴ جولای ۲۰۰۸، دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی قرار بازداشت علیه بشیر را درخواست نمود^{۶۶} که در ۴ مارچ ۲۰۰۸ صادر شد.^{۶۷} در واکنشی فوری به این قرار بازداشت، دولت سودان بیش از دوازده سازمان کمکهای انساندوستانه را اخراج کرد و بیش از یک میلیون جمعیت را از دسترسی به غذا، آب و امکانات پزشکی محروم نمود.^{۶۸} علیرغم این واقعیت که صدور قرار بازداشت و واکنش شدید از سوی دولت به طور وسیعی قابل پیش‌بینی بود^{۶۹} دولتهای غربی به نظر گنج و مبهوت مانده و از عدم پیش‌بینی حرکت خارطوم انتقاد می‌کردند.^{۷۰} استراتژی استفاده از قرار بازداشت به عنوان مسبب رنج بیشتر برای مردم دارفور - به این بهانه که سازمانهای انساندوستانه به دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی اطلاعات داده‌اند^{۷۱} - تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز بود. اعضای بیشماری از اتحادیه آفریقا و اتحادیه کشورهای

^{۶۵} دادستان علیه هارون [Prosecutor v. Harun]، تصمیم برای اعمال تعقیب تحت ماده (۷) ۵۸ قانون [Decision on the Prosecution Under Article 58(7) of the Statute]

دادگاه کیفری بین‌المللی [ICC-02/05-01/07-1] (۲۷ آوریل ۲۰۰۷).

^{۶۶} شرایط در دارفور، سودان، متن تنظیمی درخواست تعقیب تحت ماده ۵۸ در روز ۱۴ جولای ۲۰۰۸ ثبت شد. دادگاه کیفری بین‌المللی

ICC-02/05-157 (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۸).

^{۶۷} دادستان علیه البشیر [Prosecutor v. Al Bashir]، قرار بازداشت برای عمر حسن احمد البشیر [Warrant of Arrest for Omar Hassan Ahmad Al Bashir]، ICC-02/05-01/09-1 (۴ مارچ ۲۰۰۸).

دفتر دادگاه قبل از محاکمه، اتهامات جرایم جنگی و جرم علیه بشریت را تأیید نمود اما دیدگاه دادستان در خصوص اینکه دلایل مستدلی مبنی بر اینکه بشیر با قصد نسل‌کشی اقدام کرده را رد کرد.

^{۶۸} دفتر سازمان ملل در مورد هماهنگی امور انساندوستانه [UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs]، سودان: گزارش وضعیت شماره ۲ [Sudan: Situation Report #2] (۱۳ مارچ ۲۰۰۹)؛ دارفور: نیروی حافظ صلح اتحادیه آفریقایی سازمان ملل

مورد هدف قرار گرفت در حالی که نگرانی در خصوص کمکهای انساندوستانه بیشتر می‌شود [Darfur: UN-African Peacekeeper Shot, as Concern Grows Over Humanitarian Aid]

مرکز خبری سازمان ملل [UN News Ctr.]، ۱۰ مارچ ۲۰۰۹.

^{۶۹} پس از درخواست دادستان، سودان دادگاه کیفری بین‌المللی را تقبیح کرده و تهدید کرده بود که در صورت صدور قرار بازداشت، دیگر

نمی‌تواند امنیت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در دارفور را تضمین کند. برای مثال نگاه کنید به سرا دارشوری و سلیمان بلدو [Sara Darehshori & Suliman Baldo]، سودان، عدالت و صلح [Sudan, Justice and Peace]، دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، ۱۶ جولای ۲۰۰۸،

قابل دسترسی در: <http://www.hrw.org/en/news/2008/07/15/sudan-justice-and-peace>.

^{۷۰} اریک ریوس [Eric Reeves]، اخراج سازمانهای انساندوستانه توسط خارطوم [Khartoum's Expulsion of Humanitarian Organizations]، سودان تریبون [Sudan Tribune]، ۲۶ مارچ ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://www.sudantribune.com/spip.php?article30643>.

^{۷۱} دادستان این اتهام را رد کرده است. نگاه کنید به دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی می‌گوید که او از سوی سازمانهای غیرانتفاعی سودان

«-۰» اطلاعات به دست آورده است [ICC Prosecutor Says He Received "Zero" Information from NGO's in Sudan]، سودان تریبون [Sudan Tribune]، ۲۱ مارچ ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://www.udantribune.com/spip.php?article30580>. گفته می‌شود که

دولت سودان فقط منتظر فرصتی برای اخراج این سازمانها بود. نگاه کنید به لینزی آداریو و لیدیا پلگرین [Lynsey Addario & Lydia]

عرب شدیداً از قرار بازداشت انتقاد کردند از جمله رهبر لیبی، معمر غضافی [Muammar Gaddafi]، که از دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان «فرم جدید تروریسم جهانی» انتقاد کرد.^{۷۲} علاوه بر این حس مسئولیت‌شناسی دولتهای غربی در ایجاد تعادل بین حمایت دادگاه و نگرانی برای آوارگان که به کمک آژانسهای انساندوستانه متکی بودند موقعیت مذاکراتی بشیر را تقویت کرد. با چشم‌پوشی از قرار بازداشت و وظایف سودان در قبال همکاری با دادگاه مطابق قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت، شورای امنیت فقط طی یک بیانیه غیرالزام‌آور از دولت سودان خواست که تصمیمش مبنی بر اخراج آژانسهای انساندوستانه را لغو کند.^{۷۳} سودان همچنین از حمایت اتحادیه آفریقا و اتحادیه کشورهای عرب در تقاضا برای به تأخیر انداختن پرونده مطابق ماده ۱۶ قانون رم و به این بهانه که مانع پروسه صلح می‌شود برخوردار بود. با این وجود تاکنون قدرت و توی کشورهای غربی شورای امنیت باعث بلوکه شدن چنین تأخیری شده است و حمایت رهبران اتحادیه آفریقا از بشیر آشکارا حمایتی متفق‌القول آنگونه که خارطوم توصیف می‌کند نبوده است. برای مثال طی حضور بشیر در ملاقات سران در اتیوپی، یک دیپلمات آفریقایی به «نمایش کنایه آمیز همبستگی» توسط رهبران آفریقایی که می‌ترسیدند که اگر بشیر به لاهه [Hague] فرستاده شود آنها نفرت بعدی خواهند بود اشاره کرد.^{۷۴}

علیرغم این مخالفت آشکار، سودان گامهای قابل توجهی برای کاهش فشار بر رهبران عالیرتبه‌اش برداشته است. در اکتبر ۲۰۰۸ رهبر جنجاوید، علی کوشایب [Ali Kushayb] دستگیر شد تا در دادگاه داخلی سودان محاکمه شود. تردید کمی وجود دارد که او به عنوان سپر بلا برای فجایع دارفور مورد استفاده قرار گرفته بود تا در اعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در این مورد مانع به وجود آید؛ امری که توسط جامعه بین‌المللی و وسایل ارتباط جمعی مورد توجه قرار گرفت.^{۷۵} چندین ماه پیش از آن و در مارچ ۲۰۰۷، تایم گزارش داده بود: «شکاف بین فرماندهان شبه‌نظامیان جنجاوید نگران دارفور در حال نمایان شدن است.» و این شکاف نتیجه «ترس از اینکه دولت سودان

Polgreen]، اخراج گروههای کمک، ترس از بدبختی بیشتر [Aid Groups' Expulsion, Fears of More Misery]، نیویورک تایمز [N.Y. Times]، ۲۳ مارچ ۲۰۰۹.

^{۷۲} رهبر سودان در قطر در ملاقات سران [Sudan Leader in Qatar for Summit]، بی‌بی‌سی [BBC News]، ۲۹ مارچ ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/7970892.stm>

^{۷۳} پاتریک ورسنپ [Patrick Worsnip]، «میانجی در دارفور می‌گوید قرار بازداشت بشیر گفتگوها را به مخاطره می‌اندازد» [Darfur Mediator Says Bashir Warrant Imperils Talks]، رویتر [Reuters]، ۲۶ مارچ ۲۰۰۹.

^{۷۴} پتر هینلین [Peter Heinlein]، سودان به بشیر سودان خوش‌آمدی گرم گفت [Sudan Gives Sudan's Bashir a Warm Welcome]، اخبار صدای آمریکا [VOA News]، ۲۱ آوریل ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://www.voanews.com/english/2009-04-21-voa25.cfm>

^{۷۵} نیویورک تایمز اظهار داشت که این «حرکت به طور وسیعی به عنوان راهی برای سودان برای بهبود بخشیدن به پندار عمومی در خارج از کشور و سعی در از بین بردن تعقیب احتمالی رئیس‌جمهور کشور، عمر حسن البشیر، به جرم نسل‌کشی در دادگاه کیفری بین‌المللی تفسیر می‌شود.» جفری جتلمن [Jeffrey Gettleman]، سودان رئیس شبه‌نظامیان را دستگیر و محاکمه می‌کند [Sudan Arrests Militia Chief Facing Trial]، نیویورک تایمز [N.Y. Times]، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۸.

ممکن است فرماندهان جنجاوید را به دادگاه کیفری بین‌المللی تسلیم کند» می‌باشد.^{۷۶} یکی از فرماندهان شورشی دارفور اظهار کرد که «خارطوم جنجاوید را به کار گرفت تا برادران دارفوری خود را به قتل برسانند. اکنون جنجاوید دریافته است که اغفال شده و فریب خورده است - و آنها مظنون هستند که دولت آنها را به دادگاه کیفری بین‌المللی تسلیم خواهد کرد. ما هر روز در انتظار افزایش تعداد فراریان هستیم.»^{۷۷} و در حالی که بشیر در تلاش بود که خودش را به عنوان قهرمان ملی که در برابر مقاصد امپریالیستیک جدید در فرم و شکل مداخله قضایی ایستاده به تصویر بکشد حمایت متفق‌القولی از او در سودان دیده نمی‌شود. به طور اخص، مردم دارفور در حمایت از تسلیم شدن بشیر بسیار صریح هستند با این استدلال که «دستگیری بشیر آزادی را برای مردم سودان به ارمغان می‌آورد ... سودان وارد دوره جدیدی خواهد شد.»^{۷۸}

فراتر از شکاف بین دولت و جنجاوید [Janjaweed]، نگرانی ناشی از تهدید قرارهای بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی نیز حداقل مشوقی برای تظاهر به تمایل به خاتمه دادن به جنگ و به دست آوردن عفو در نتیجه رفتار مثبت بوده است. در نوامبر ۲۰۰۸ بشیر با شورشیان دارفور آتش‌بس اعلام کرد. اگرچه بر اهمیت این آتش‌بس نباید پافشاری کرد، با توجه به اینکه توافقنامه‌های صلح پیشین عقیم مانده بودند این آتش‌بس به طور مستقیم به قرار بازداشت قریب‌الوقوع توسط خود دولت ارتباط پیدا می‌کند. بر اساس منابع داخلی، بی‌بی‌سی گزارش داد: «دولت امیدوار است که این امر جامعه بین‌المللی را به‌اندازه کافی متقاعد کند که پرونده علیه آقای بشیر را به تعویق بیندازند.» در واقع وزیر امور خارجه سودان اظهار کرد که: «اگر ما به یک برنامه واضح در مورد دارفور دست یابیم، من فکر می‌کنم که می‌توانیم از نظر اخلاقی اعتبار لازم برای مطرح کردن این خواسته را داشته باشیم ... که آنها می‌توانند تصمیم دادگاه کیفری بین‌المللی را به تعویق بیندازند.»^{۷۹} اگرچه بشیر با بی‌اعتنایی آشکار به قرار بازداشت، به چندین کشور غیر عضو دادگاه کیفری بین‌المللی سفر کرده بود ولی آشکارا نگران وجهه بین‌المللی‌اش بوده و حتی به قربانیان دارفور وعده عدالت داده بود. یک ماه پس از صدور قرار بازداشت، بشیر اظهار داشت که به محض اینکه مصالحه و آشتی تحقق یابد جرایم ارتكابی در دارفور توسط مراجع سودان مورد تحقیق و پیگرد قرار خواهد گرفت.^{۸۰} آشکارا موضوع عدالت و مسئولیت‌پذیری موضوع مورد بحث بوده و به طور جدی‌تری در سودان مورد بحث قرار می‌گیرد. این گرایش با پیشنهاد رهبر حزب مخالف اما [Umma party]، صدیق المهدی [Sadiq al-Mahdi]،

^{۷۶} الکس پری [Alex Perry]، فرار و پناهندگی در دارفور؟ [Defections in Darfur]، تایم [Time]، ۲۱ مارچ ۲۰۰۷، صص. ۴۳-۴۲.

^{۷۷} همان، ص. ۴۳.

^{۷۸} نگاه کنید به دیده‌بان حقوق بشر [HRW]، ندای سودان [Voices from Sudan]، ۴ مارچ ۲۰۰۹، قابل دسترسی در:

<http://www.hrw.org/en/news/2009/03/04/voices-sudan?print>

^{۷۹} سودان در دارفور آتش‌بس اعلام کرد [Sudan Declares Darfur Ceasefire]، اخبار بی‌بی‌سی [BBC News]، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۸، قابل

دسترسی در: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/7724220.stm>

^{۸۰} رئیس‌جمهور سودان می‌گوید مصالحه و آشتی مقدم بر عدالت است [Sudan President Says Reconciliation to Precede Justice]،

سودان تریبون [Sudan Tribune]، ۸ آوریل ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://sudantribune.com/spip.php?article30804>

نسبت به تأسیس یک دادگاه ترکیبی متشکل از قضات عرب، آفریقایی و سودانی،^{۸۱} و در حالی که برجسته‌ترین رهبر مخالف، حسن الترابی [Hassan Al-Turabi]، از حزب مشهور کنگره، به مدت دو ماه به جرم اینکه صریحاً از بشیر خواسته بود خود را تسلیم دادگاه کند دیده می‌شود.^{۸۲}

بر ژست سیاسی سودان که توجه را از کیفرخواست دادگاه کیفری بین‌المللی برای بشیر منحرف کند نباید مبالغه شود. دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند به تنهایی موجبات شرمساری رهبریت سودان را فراهم کرده، آنها را منزوی کند و هزینه حداقلی را بر آنها تحمیل کند ولی نمی‌تواند معادلات سیاسی در دارفور را از ریشه تغییر دهد. در حالی که بیشتر پاکسازیه‌های قومی تحقق یافته‌اند، فجایع علیه افراد غیرنظامی با بی‌تفاوتی بین‌المللی نسبت به قربانیان و عدم اعتماد به نفس قدرتمداران ادامه پیدا می‌کند.^{۸۳} با این وجود و با در نظر گرفتن حقایق مشکل است که برخلاف آنچه بعضی مدعی هستند نتیجه گرفت که مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی با در تنگنا قرار دادن رئیس‌جمهور بشیر و در نتیجه مانع شدن از صلح موجب وخیم‌تر شدن فجایع در دارفور شده است. در حالی که در سرپیچی و تمرد از دادگاه کیفری بین‌المللی اتفاق نظر ظاهری با او وجود دارد غیرممکن است که پیش‌بینی کرد که چگونه بدنام شدن بین‌المللی و افت طالع سیاسی او می‌تواند توسط رقبایش برای ربودن گوی قدرت از او در درازمدت مورد استفاده قرار بگیرد. تلاش بشیر برای منحرف کردن جامعه بین‌المللی از تمرکز روی قرار بازداشت، نگرانی واقعی او در خصوص انتخابات در اوایل سال ۲۰۱۰ را آشکار می‌سازد. حداقل بیانه‌های معترضانه او اهمیت فوق‌العاده‌ای که او برای قرار بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی علیه او قائل است را تأیید می‌کند. یک نمونه قابل توجه، بیانه آپریل ۲۰۰۹ او در ملاقات سران اتحادیه آفریقا در اتیوپی می‌باشد که بشیر تأکید نمود:

ما به این ملاقات سران رفتیم تا به کسانی که گفتند ما نمی‌توانیم به خارج از سودان سفر کنیم نشان دهیم که ما می‌توانیم به خارج از سودان سفر کنیم ... برخلاف آنچه مردم ممکن است فکر کنند صدور قرار

^{۸۱} نخست وزیر سابق سودان نسبت به تشکیل دادگاه چندجانبه برای محاکمه متهمان دارفور پیشنهاد داد. [Sudan Ex-PM Proposes Hybrid Court to Try Darfur Suspects]، سودان تریبیون [Sudan Tribune]، ۲۸ مارچ ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://www.sudantribune.com/spip.php?article30667>

^{۸۲} ترابی (از سودان) می‌گوید وضعیت در مورد بشیر و دادگاه کیفری بین‌المللی تغییر نکرده است [Sudan's Turabi Says Position Unchanged on Bashir and ICC]، سودان تریبیون [Sudan Tribune]، ۱۰ مارچ ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://www.sudantribune.com/spip.php?article30451>

^{۸۳} برای مثال نگاه کنید به گزارش دبیر کل در خصوص توسعه عملیات چندجانبه اتحادیه آفریقایی سازمان ملل در دارفور [Report of the Secretary-General on the Deployment of the African-Union-United Nations Hybrid Operatoin in Darfur]، سازمان ملل U.N. SCOR (۷ جولای ۲۰۰۸)؛ گزارش دبیر کل در خصوص توسعه عملیات چندجانبه اتحادیه آفریقایی سازمان ملل در دارفور [Report of the Secretary-General on the Deployment of the African-Union-United Nations Hybrid Operation in Darfur]، سازمان ملل U.N. SCOR (۱۲ دسامبر ۲۰۰۸).

بازداشت پیوند ما را با کشورهای اتحادیه آفریقا (AU)، اتحادیه عرب و نیز با سازمانهای بین‌المللی محکم‌تر کرده است ... قرار بازداشت همچنین اتحاد و یکپارچگی مردم سودان را نیز تقویت کرده است.^{۸۴}

حداقل، رئیس‌جمهور بشیر فهمیده است که قرار بازداشت جایگاهش به عنوان یک سیاستمدار بین‌المللی را به میزان قابل توجهی تضعیف کرده است که می‌تواند برای اقبال سیاسی او در داخل سودان با توجه به اینکه بسیاری از مخالفانش ممکن است از انزوای او برای پیشبرد اهداف و آمال خود بهره‌برداری کنند زیان‌آور باشد.

حتی اگر امکان نداشته باشد که با یقین اثبات کرد که دادگاه کیفری بین‌المللی در پیشگیری از فجایع در دارفور موثر بوده است نمی‌توان گفت که در نتیجه مداخله دادگاه شرایط وخیم‌تر شده است. پذیرش این استدلال که پس از سالها فجایع عظیم بر علیه افراد غیرنظامی، تنها چیزی که در راه ایجاد صلح قرار گرفته مطالبه آنچه که به مراتب نزدیکتر به عدالت سمبلیک است، پنداری فریبنده است. برخلاف پیش زمینه تکان‌دهنده بی‌تفاوتی نسبت به عملیات «پاکسازی قومی» در دارفور، مشکل است استنباط کرد که این ادعا یک ارزیابی واقع‌بینانه از شرایط وخیمی که در آن قرارهای بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی ظاهراً تنها روزنه امید بود می‌باشد. این مطلب که خارطوم در غیاب کیفرخواست دادگاه کیفری بین‌المللی رفتارش را بهبود می‌بخشد در بهترین حالت ساده‌لوحی مطلق و در بدترین حالت دلجویی عیجویانه از قدرت با انگیزه اهداف سیاسی است. بدنام کردن رئیس‌جمهور بشیر مطمئناً حداقل کاری بوده است که جامعه بین‌المللی می‌توانسته برای مقابله با چنین اعمال پلید و زشتی انجام دهد.

۵. ملاحظات نهایی: به سوی واقع‌گرایی قضایی جدید

تجربه دادگاه کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که حتی خارج از حوزه دادگاه، دادگاه‌ها می‌توانند نقش مهمی در دستیابی به صلح و جلوگیری از فجایع داشته باشند. حتی بدون عدالت فاتح و در مواردی که دادگاه‌ها با وجود حمایت قابل توجه از سوی جامعه بین‌الملل در شرایط ایده‌آل عمل نمی‌کنند (که مشروط به همکاری قضایی از سوی دولتهای متمرد و نافرمان در مورد منافع مهم ملی است) ارائه بحث مشروعیت می‌تواند انگیزه و مشوقی برای خاتمه یا جلوگیری از سوءرفتارهای حقوق بشر را شکل دهد. صرف تهدید به پیگرد در شرایط حساس تشدید خشونت، انزوای سیاسی و تنزل نظامی در نتیجه بدنام شدن به عنوان فراری بین‌المللی، تضعیف موضع مذاکراتی پس از صدور قرار بازداشت و جستجوی متعاقب برای یافتن سپر بلا، به طرق مختلف، بعضی باظرافت و بعضی بی‌پرده، ثابت می‌کنند که مسولیت‌پذیری می‌تواند محاسبات سود و زیان استفاده از فجایع به عنوان وسیله اعمال قدرت را تحت تأثیر قرار دهد.

بحث صلح در برابر عدالت را با کاریکاتور بی‌ریا و ساده «آرمان‌گرایی قضایی» که کور کورانه در جستجوی عدالت است در مقابل با «واقع‌گرایی سیاسی» بدگمان که در تحمیل قدرت زیاده‌روی می‌کند آغاز کردم. این بحث از زمانی که ابتدائاً در زمان دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) مطرح شد پیچیده‌تر شده است. در حال حاضر هر دو طرف توقعاتشان را، خواه در زمینه میزان موفقیت دادگاه‌ها به پیشگیری از فجایع به طور واقع‌بینانه و خواه در

^{۸۴} رئیس‌جمهور سودان در میان بایکوت‌های غرب وارد اتیوپی می‌شود [Sudan's President Arrives in Ethiopia Amid Western Boycott]، سودان تریبون [Sudan Tribune]، ۲۲ آوریل ۲۰۰۹، قابل دسترسی در: <http://sudantribune.com/spip.php?article30957>.

زمینه هزینه واقعی سیاسی عدم مجازات نسل‌کشی، جرایم جنگی و جرم علیه بشریت تعدیل کرده‌اند. در حال حاضر آرمان‌گرایی قضایی تا حدی معتدل و واقع‌گرایی سیاسی تا حدی نرم‌تر شده است ولی تنش اساسی بین جستجوی ایده‌آلها و محدودیتهای واقع‌گرایی سیاسی باقی است. با ملاحظه این دو طیف متفاوت نباید فراموش کرد که در حالی که پیگرد سران دولتها و دیگران توسط دادگاهها دیگر غیر قابل تصور نیست، تعادل همچنان به طور قاطعانه به نفع مصلحت‌اندیشی سیاسی و تسلیم در برابر قدرت به جای عدالت است. فرهنگ مسئولیت‌پذیری بین‌المللی که همچنان در حال شکل گرفتن است به یافتن راهش در میان بقایای مستحکم فرهنگ مصونیت از مجازات که در بیشتر دوره سازمان ملل فرهنگ غالب بوده است ادامه می‌دهد. در حالی که طرز کار دادگاه کیفری بین‌المللی برای بسیاری از دولتهایی که قانون دادگاه (رم) را تصویب کرده‌اند خوشایند است و شورای امنیت برای اولین بار یک مورد را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع داده است، هنوز در لحظات حساسی که فشار بین‌المللی برای اطمینان از اجرای قرارهای بازداشت و سایر اشکال حمایت‌های قضایی لازم و ضروری است همکاری لازم و کافی وجود ندارد. قصور و کوتاهی در اجرای عدالت در مقایسه با ترس از اینکه دادگاهها در راه مذاکرات صلح مانع ایجاد خواهند کرد مشکل به مراتب بزرگتری است. در واقع همان طور که واقعیت و استلزام پیگرد قضایی در برابر دادگاهها در زمینه‌های مختلف به طور روزافزونی آشکار می‌شود، صاحب‌نظران که هم بازیگران اصلی در قانونگذاری بین‌المللی و پروسه سازماندهی موسسات هستند و هم مدافعان بالقوه دادگاه کیفری بین‌المللی هستند دائماً در حال دوباره ارزیابی کردن عقاید و دیدگاهشان در خصوص سودمندی عدالت کیفری بین‌المللی هستند.

دادگاهها ممکن است دوره‌های تناوبی توسعه و عقب‌نشینی را تجربه کنند؛ و ممکن است نسبت به ادغام دادگاههای جهانی و یا ترجیح عدالت محلی در سطح مردمی نگرانی وجود داشته باشد. روند یادگیری از طریق آزمایش و خطا ادامه پیدا خواهد کرد بخصوص همان طور که برنامه «مکمل» پیش‌بینی شده تحت قانون رم زمینه‌های وسیعتری را در بر می‌گیرد. ولی دیگر به جهان پیش از دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) که در آن نسل‌کشی می‌توانست با مصونیت صورت بگیرد بر نخواهد گشت. برخلاف انتظار، مقررات تغییر کرده‌اند یا حداقل در جهت عدالت بنیادین در حرکت هستند.

تعادل دوجانبه مستحکم بین صلح و عدالت تنها از طریق پروسه جمعی و البته تدریجی بین‌المللی کردن مسئولیت‌پذیری به عنوان یک واقعیت زندگی سیاسی و به عنوان جزء لاینفک قدرت قابل دوام قابل دستیابی است. هزینه عفو در شرایط خاص باید همیشه در برابر ضرورت دگرگون کردن عادات افراد در قدرت سنجیده شود. هر مورد استثنا این پیغام را مخابره می‌کند که مسئولیت کیفری برای جدی‌ترین جرایم بین‌المللی می‌تواند مورد مذاکره قرار گیرد. چالش در تکامل تاریخی هنجارهای رفتاری، ایجاد تعادل بین ضروریتهای محلی با مقتضیات درازمدت ایجاد یک طرز تفکر و روحیه جهانی است که فاصله بین ایده‌آلهای مقرر در منشور حقوق بشر سازمان ملل سال ۱۹۴۸ و واقعیات حکومت را پل بزند. مقدمه منشور مقرر می‌دارد «شأن و ارزش ذاتی و تفکیک‌ناپذیر و ... حقوق

مساوی و لاینفک همه اعضای خانواده انسانی، آزادی، عدالت و صلح در جهان است».^{۸۵} پس از گذشت بیش از شصت سال، عوارض فاجعه‌آمیز نادیده گرفتن این هشدار بر بشریت را شاهد بودیم. فراتر از ملاحظات حکومت جهانی، باید همچنین به آنچه پیگیری و یا عدم تعهد به عدالت در رابطه با اساس خودشناسی ما بازگو می‌کند توجه کنیم. از یک وکیل حقوق بشر که با پناهندگان پریشان دارفور در کمپی در چاد مصاحبه می‌کرد به طور مکرر سوال می‌شد «چه موقع بشیر خسته می‌شود؟ ... ما به خاطر او اینجا هستیم».^{۸۶} در تقابل با اظهارات سنجیده تئوریسینها و دیوان‌سالارها و تأملات پرمغز دانشمندان و سیاستمداران، این نوای بازماندگان است که به طور تلویحی وحشت از نسل‌کشی را منعکس می‌کند و قویاً به ما یادآوری می‌کند که عدالت صرف انتزاع و تجرید انتفاعی نیست. این آنهایی هستند که از هستی ساقط شده‌اند اما خواسته و تمایل باز پس گرفتن انسانیت گمگشته آنهاست که به ما یادآوری می‌کند که ما به عنوان بشریت و برای یکدلی و همبستگی اخلاقی با مظلومان که اساس تمدن واقعی است در چه جایگاهی قرار داریم. این واقعیت که ما مجبور هستیم که از منطق سودمندی برای توجیه عدالت استفاده کنیم خود انعکاسی از شرایط معنوی تأسف‌باری است که در آن غرق شده‌ایم. شاید در سالها و دهه‌های آینده تأثیر اخلاقی آشکار دادگاهها بر روی آگاهی جهانی، ما را به ادراک برساند که مصونیت از مجازات برای نسل‌کشان به عنوان محرک و مشوقی برای دستیابی به صلح، به عنوان یک توهم باورنکردنی از گذشته‌ای تاریک مورد استهزا و تمسخر قرار بگیرد.

^{۸۵} اعلامیه جهانی حقوق بشر [Universal Declaration of Human Rights]، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، قطعنامه ۲۱۷ الف (III)، U.N. GAOR نشست سوم، (قطعنامه‌ها، قسمت اول)، ص. ۷۱، U.N. Doc. A/810، (۱۹۴۸)، پرینت مجدد در ژورنال حقوق بین‌الملل آمریکایی، شماره ۴۳، ص. ۱۲۷ (۱۹۴۹).

^{۸۶} سرا دارشوری [Sara Darehshori]، انجام کار درست برای دارفور - کیفرخواست دادگاه کیفری بین‌المللی علیه رئیس‌جمهور سودان به صلح و عدالت کمک می‌کند [Doing the Right Thing for Darfur—An ICC Indictment of Sudan's President Serves Peace and Justice]، لس آنجلس تایمز [L.A. Times]، ۱۵ جولای ۲۰۰۸.